

## « به نام خداوند لوح و قلم »

عنوان :

# نگاهی به اهم تغییرات در قانون جدید مجازات اسلامی (صوب ۹۲)

(شامل - کلیات، حدود و قصاص)

نگارش :

مرتضی بزدانی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرمنشانسی

صفحه

فهرست مطالب

۱..... مقدمه

فصل اول - کلیات و تغییرات عمومی در قانون جدید مجازات

۸..... ۱-۱- نحوه تعیین و اعمال مجازاتها

۹..... ۱-۱-۱- نحوه اعمال مجازاتها

۱۰..... ۱-۱-۲- نحوه اعمال تخفیف و معافیت از مجازات

۱۰.....	۱-۱-۳- نحوه تعویق صدور حکم
۱۱.....	۱-۱-۴- نحوه تعلیق مجازاتهای
۱۱.....	۱-۱-۵- نحوه اعمال نظام نیمه آزادی
۱۱.....	۱-۱-۶- نحوه اعمال آزادی مشروط
۱۲.....	۱-۱-۷- مجازاتهای جایگزین حبس (جنبش دفاع اجتماعی)
۱۳.....	۱-۱-۸- مجازاتهای و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان
۱۳.....	۱-۲- سقوط مجازاتهای
۱۳.....	۱-۲-۱- عفو
۱۴.....	۱-۲-۲- نسخ قانون
۱۴.....	۱-۲-۳- گذشت شاکی
۱۴.....	۱-۲-۴- مرور زمان
۱۵.....	۱-۲-۵- توبه مجرم
۱۵.....	۱-۲-۶- سقوط مجازاتهای و قاعده درآ
۱۶.....	۱-۳- جرائم در قانون جدید مجازات
۱۶.....	۱-۳-۱- شروع به جرم
۱۶.....	۱-۳-۲- شرکت در جرم
۱۶.....	۱-۳-۳- معاونت در جرم
۱۷.....	۱-۳-۴- سردستگی در گروه مجرمانه سازمان یافته

۱۷.....	۱-۳-۵- تعدد جرم.....
۱۷.....	۱-۳-۶- تکرار جرم.....
۱۸.....	۱-۴- شرایط و موانع مسئولیت کیفری.....
۱۸.....	۱-۴-۱- شرایط مسئولیت کیفری.....
۱۹.....	۱-۴-۲- موانع مسئولیت کیفری.....
۱۹.....	۱-۵- ادله اثبات دعوا در امور کیفری.....
۲۰.....	۱-۵-۱- مسائل عمومی ادله اثبات دعوا.....
۲۰.....	۱-۵-۲- انواع ادله اثبات دعاوی کیفری.....
۲۰.....	۱-۵-۳- اقرار.....
۲۱.....	۱-۵-۴- شهادت.....
۲۲.....	۱-۵-۵- سوگند.....
۲۲.....	۱-۵-۶- علم قاضی.....
۲۴.....	<b>فصل دوم - حدود</b>
۲۴.....	۲-۱- مواد عمومی و جرائم حدی.....
۲۵.....	۲-۲- زنا.....
۲۵.....	۲-۳- لواط، تفحیذ و مساحقه.....
۲۶.....	۲-۴- قوادی.....
۲۶.....	۲-۵- قذف.....

۲۷.....	۶- سب نبی
۲۷.....	۷- شرب مسکر
۲۷.....	۸- سرفت حدی
۲۸.....	۹- محاربه
۲۸.....	۱۰- باغی و افساد فی الأرض
۳۱.....	<b>فصل سوم - قصاص</b>
۳۱.....	۱- تعاریف و اقسام جنایت
۳۱.....	الف : جنایت عمدى
۳۲.....	ب : جنایت شبه عمدى
۳۳.....	ج : جنایت خطای محض
۳۴.....	۲- تداخل جنایات
۳۶.....	۳- شرایط عمومی قصاص
۳۶.....	الف : شرایط قاتل (مرتكب)
۳۶.....	ب : شرایط مقتول (مجني عليه)
۳۷.....	۴- ادلہ اثبات جنایت
۳۷.....	الف - مفہوم قسامہ
۳۷.....	ب - کاربرد قسامہ
۳۸.....	پ - شرایط اجرای قسامہ

۳۸.....	ت - مفهوم و شرایط لوٹ
۳۹.....	ث - مراحل قسامه
۴۲.....	ج - نصاب و احکام قسامه
۴۳.....	چ - شرایط قسم خورنده‌گان
۴۳.....	ح - اعاده دادرسی در قسامه
۴۴.....	۵-۳ - صاحب حق قصاص
۴۷.....	۶-۳ - شرکت در جنایت
۴۷.....	۷-۳ - اکراه در جنایت
۴۸.....	۸-۳ - قصاص نفس
۴۹.....	۹-۳ - قصاص عفو
۵۰.....	۱۰-۳ - شرایط قصاص عضو
۵۳.....	۱۱-۳ - اجرای قصاص
۵۷.....	۱۲-۳ - اجرای قصاص نفس
۵۸.....	۱۳-۳ - اجرای قصاص عضو
۶۰.....	* نتیجه گیری
۶۱.....	* منابع

**مقدمه:**

در هر نظام حقوقی «حقوق جزا» بعنوان حقوق ارزشها و بایدها و نبایدھای آن جامعه و به عبارتی نمودی از فرهنگ آن جامعه می باشد؛ در نظام حقوقی کشور ما هم مجموعه قانون مجازات اسلامی بیانگر قسمتی از ارزشها قابل دفاع جامعه ما می باشد با این تفاوت که در قانون مجازات اسلامی مقتن ما بر خلاف اغلب نظامهای حقوقی علاوه بر توجه به اصول و قواعد مترقب حقوق کیفری مطابقت قوانین با شرع مقدس هم بطور کامل رعایت می شود و به عبارتی این دو در کشور ما در قانون نویسی لازم و ملزم یکدیگر می باشند. هر چند در قانون مورد بحث در مواردی مقتن توجه به عرف حاکم بر جامعه و شرایط روز سیستم های حقوقی دنیا در برخورد با جرائم و اعمال مجازاتها و... در وضع عناوین جرائم و مجازاتها مورد توجه قرارداده است.

با بررسی پیشینه قانونگذاری در باب قانون مجازات و به خصوص در ۳۰ سال اخیر همواره با قوانین مجازات آزمایشی مواجه بوده ایم که این خود علاوه بر اینکه نشان از ضعف در فن قانون نویسی و تصویب قوانین می باشد همواره سیستم قضایی را در حال تغییر و تحول و یا آموزش قوانین جدید التصویب و از سویی آموزش عالی و اهل قلم را مجبور به بازنگری در کتب حقوقی خود می نماید و ... بنابراین مشکلاتی از این قبیل باعث شد که قوه قضائیه به منظور سامان دادن به وضع قوانین کیفری در سال ۸۶ لایحه قانون مجازات اسلامی را تهیه و به دولت بفرستد تا پس از تصویب دولت جهت بررسی به کمیسیون قضایی مجلس و بعد از تبادل مکرر آن بین مجلس و شورای نگهبان در نهایت با ۷۲۸ ماده در تاریخ ۹۲/۲/۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی جایگزین ۴۹۷ ماده قانون مصوب ۱۳۷۰ گردید؛ اما این قانون مانند قوانین قبلی اجرای آن به صورت آزمایشی ۵ سال می باشد؛ با این وجود سعی و تلاش قانونگذار در این قانون ضابطه مند نمودن قانون مذکور می باشد که شاید نشان از تصویب دائمی آن با یک ماده واحده در آینده می باشد.

در این نوشتار اهم تغییرات قانون مجازات جدید در سه بخش کلیات، حدود و قصاص مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد.

# فصل اول:

کیاٹ و تغیرات عمومی

## فصل اول – کلیات و تغییرات عمومی

در قانون مجازات جدید از بیان مفهوم و منظور از قانون مجازات تا مجازاتها و استفاده از دستاوردهای جدید حقوق کیفری و بیان و ارائه تعاریف قانونی از عناوین مجرمانه و سایر عناوین و قواعد کیفری و همچنین دگرگونی عمدۀ در حقوق کیفری زنان و اطفال و نوجوانان و ... بکار گرفته شده است؛ به همین منظور و هماهنگ با مباحث مختلف قانون مورد بحث نگاهی کوتاه به اهم تغییرات خواهیم پرداخت.

### – تغییرات عمومی :

در قانون جدید علاوه بر بیان موارد مشمول قانون به بیان صریح شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آن پرداخت است و با بدون تغییر بودن تعریف جرم از منظر هر دو قانون در باب قلمرو اجرای زمانی و مکانی و همچنین اصل صلاحیت شخصی و اصل جهانی بودن هم بدون از تغییر با قانون سابق بوده است.

از سویی دیگر از آن جا که هیچ جرم و مجازاتی بدون از تصویب و نص قانون قابلیت اجرا ندارد در قانون جدید هم اصل مترقبی قانونی بود جرائم و مجازاتها همانند قانون سابق در مواد ۱۲ و ۱۳ پذیرش گردیده است. اما عمدۀ تغییر قانون جدید در باب مجازاتها و تقسیم بندی آنها می باشند . بدین نحو که مقنن مجازاتها را به چهار دسته حد

– قصاص – دیه و تعزیر تقسیم بندی نموده است و این به معنی حذف مجازات بازدارنده از تقسیم بندی مجازاتها می باشد. چرا که در واقع مفهوم تعزیر و بازدارنده همانند هم و اعمال آن ها به منظور مقابله با نقض مقررات حکومتی و حفظ مصلحت جامعه می باشد.

در ماده ۱۹ قانون جدید قانونگذار همانند قانون سال ۱۳۰۴ که مجازاتها را به خلاف جنحه و جنایت تقسیم می نمود؛ با یک نوآوری کاملاً جدید مجازاتها را به هشت درجه تقسیم نموده است. که در نگاه اول به ذهن سپاردن آن کمی مشکل می باشد اما قانونگذار در تقسیم بندی موصوف یک مقیاس و توازن را رعایت نموده است بدین نحو

که «در مجازات حبس و جزای نقدی» حداقل مجازات درجه قبل را حداکثر مجازات درجه بعد قرار داده است»

بعنوان نمونه در مجازات درجه ۲ حداقل حبس بیش از پانزده سال و جزای نقدی از پانصد و پنجاه میلیون ریال می باشد و این مجازاتها در مجازات درجه ۳ حداقل حبس ۱۵ سال و حداکثر جزای نقدی پانصد و پنجاه میلیون ریال می باشد؛ بنابراین با دقت در این موضوع به راحتی به ذهن سپاردن مجازاتهای موضوع ماده ۱۹ سهل می باشد.

همچنین قانونگذار با گسترش دایره مشمول مجازاتهای تکمیلی و تبعی آنها را در قانون جدید علاوه بر مجازات تعزیری شامل مجازاتهای حد و قصاص هم نموده است و با وضع مصاديق جدیدی از این گونه مجازاتها و همچنین

تعیین مدت این نوع از کیفرها و اصلاح مدت مرور زمان آنها و همچنین افراد مشمول آن از جمله عدم عضویت یا تأسیس شرکت های خصوصی و راه دور زدن قانون را مسدود نموده است.

در ماده ۲۰ قانونگذار با یک ابداع دیگر (در قانون جرائم رایانه ای قبلًا تصویب شده بود) مسئولیت شخص حقوقی را به صراحة به همراه مجازات آن و همچنین مجازات شخص حقیقی اداره کننده آن پذیرفته و به اختلاف نظرها که شخص حقوقی مسئولیت کیفری دارد یا ندارد و یا اینکه قانون جرائم رایانه ای مخصوص جرائم خاص رایانه ای می باشد و قابلیت تسری به سایر جرائم را ندارد؛ پایان داد.

## ۱- نحوه تعیین و اعمال مجازاتها :

قانونگذار در قانون جدید با یک مطالعه دقیق به ضابطه مند نمودن قانون جدید در باب مسائل مختلف از جمله نحوه اعمال مجازاتهای تخفیف و معافیت از کیفرها، تعویق صدور حکم و ... نموده است که بررسی اجمالی آنها به شرح ذیل می باشند.

### ۱-۱- نحوه اعمال مجازاتها :

در خصوص نحوه اعمال مجازاتها مدت بازداشتی متهم جزء مدت حبس وی تلقی ؛ به جز اینکه در صورتیکه مجازات مورد حکم شلاق و جزای نقدی باشد هر روز بازداشت معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار ریال از

مجازات فوق کم می شود. و در ادامه ممنوعیتهای جدیدی اعمال گردیده از جمله ماده ۳۲ منع از اصدار چک که این موضوع هم مستلزم بطال برگهای سفید دسته چک سابق متهم و انسداد کامل آن و ... که این موضوع باعث تهیه نرم افزار واحد نزد بانکهای کشور که متهم نتواند در سایر بانکها اقدام به افتتاح حساب نماید (اکنون هم چنین شده است).

### **۱-۱-۲- نحوه اعمال تخفیف و معافیت از مجازات :**

در باب تخفیف و معافیت از کیفر علاوه بر اینکه تخفیف و معافیت فقط شامل جرائم تعزیری می شود. میزان تقلیل و تبدیل کیفرها و جهات تخفیف را ماده ۳۷ احصاء و با تصریح به اینکه در مجازات جرائم تعزیری درجه هفت و هشت علاوه بر استفاده از جهات تخفیف با رعایت شرایطی امکان معافیت از کیفر وجود دارد.

### **۱-۱-۳- تعویق صدور حکم :**

در یک اقدام کاملاً نو پا قانونگذار تعویق صدور حکم را در ماده ۴۰ پیش بینی نموده است. البته هر چند تعویق صدور حکم فقط شامل مجازاتهای درجه شش تا هشت می شود اما نفس عمل مقنن بسیار پسندیده می باشد؛ همچنین این تعویق پیش بینی شده به دو شکل ساده و مراقبتی می باشد ضمن آنکه در مدت تعویق که صدور حکم آن حتماً باید حضوری باشد نه غیابی؛ دادگاه با اخذ تأمین مناسب و صدور تعویق تدابیری جهت انجام توسط متهم پیش بینی و اعمال نماید و در ماده ۴۴ مقنن با وضع ضمانت اجرایی تأکید بر اجرای تدابیر و عواقب عدول از آنها را بر شمرده که ضمانت اجرایی مذکور اقدام شایسته قانونگذار در پیش بینی و وضع چنین تأسیس جدیدی را که بیانگر اصل فردی کردن مجازاتهای می باشد را تکمیل نموده است. اصل فردی کردن مجازاتهای یعنی تعیین مجازات با ملاحظه وضعیت ، شخصیت و اوضاع و احوال مجرم.

### ۱-۴-۴- نحوه تعلیق مجازاتها:

در یک تغییر دیگر قانونگذار تعلیق اجرای مجازات را در ماده ۶ همانند قانون سابق پیش بینی نموده است و جالب آن است که همانند تعویق این تعلیق اجرای مجازات شامل جرائم درجه سه تا هشت و همچنین برخی از جرمها و عناوین مجرمانه قابلیت تعلیق ندارند. اما تغییر عمده نسبت به قانون سابق این است که تعلیق حسب ماده ۶ ضمن صدور حکم و بعد از آن و اجرای یک سوم مجازات به تقاضای دادگاه صادر کننده و یا محکوم امکان استفاده از آن وجود دارد و این به معنی این است که نگاه قانونگذار بر اصلاح واقعی مجرم می باشد و هر شهروندی با ارتکاب جرمی و اگر از مجازات عبرت گرفته باشد راهکار برگشت به جامعه و اصلاح به دست خود فرد است، تعلیق مجازات همانند تعویق به دو شکل ساده و مراقبتی می باشد و ضمانت اجرای تعلیق در ماده ۵۰ منعکس گردیده است.

### ۱-۴-۵- نحوه اعمال نظام نیمه آزادی:

یکی از مهمترین تغییرات در قانون جدید که بر مبنای دیدگاهها حقوق بشری و الگو بردار از حقوق کیفری مدرن می باشد، بحث نظام نیمه آزادی می باشد یعنی دادگاه فقط در مجازات حبس درجه پنج تا هفت با رعایت شرایطی و با رضایت محکوم و تعهد وی بر انجام یک فعالیت اصلاحی یا جبران خسارت؛ تحت نظام نیمه آزادی قرار گیرد. اما نکته بدون از پاسخ در اینجا عدم ذکر مدت استفاده از نظام نیمه آزادی محکوم می باشد؟؟ و شاید استدلال مفنن و عدم پیش بینی مدت زمان؛ هدف اعطای زمان کافی جهت اصلاح و یا جبران مافات یا تعلیم حرفه ای که با اشتغال به آن روی به سوی ارتکاب مجدد جرم نیاورد؛ در نظام نیمه آزادی همانند تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات شرط استفاده از آن در مدت اجرای مجازات بستگی به خود محکوم دارد.

**۱ + ۶- در باب آزادی مشروط:** مسائل مربوط به ازادی مشروط در قانون سابق وجود داشت و در قانون جدید با تغییراتی اندک همان شرایط پیش بینی شده است.

## ۱-۱-۷- مجازاتهای جایگزین حبس :

ابداع مهم قانونگذار که تحت تأثیر مکاتب و جنبش های دفاع اجتماعی می باشد. «بحث مجازاتهای جایگزین حبس» می باشد. در این فصل مقتنن با ارائه تعریف، شرایط اعطاء، مشمولیت جرائم و مدت مجازات حبس، تأثیر سابقه کیفری در صدور حکم مجازات جایگزین حبس، ضمانت اجرای مجازاتهای جایگزین و عدم شمول جرائم این نوع جایگزین ها، میزان ساعات کار عمومی و میزان جزای نقدی جایگزین حبس و ... به طور صریح پیش بینی نموده است. البته ذکر چند نکته لازم است :

- مجازاتهای جایگزین حبس همانند سایر تأسیسات جدید کیفری از جمله: تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، نظام آزادی مشروط و ... ناشی از تفکر حبس زدائی مقتن می باشد.
- مجازاتهای جایگزین هم شامل جرائم عمدی و نیز غیر عمدی می شود مگر در صورت تعدد جرائم عمدی و تحت شرایطی شامل آن نشود. (۷۲م)
- همراه بودن سایر مجازاتهای با مجازات حبس مانع از استفاده از مجازات جایگزین حبس نیست
- ملاک جهت اعمال مجازات جایگزین حبس مجازات قانونی جرم ارتکابی است نه مجازات مورد حکم (۷۶م).
- اختیار اعمال مجازات جایگزین حبس در اختیار دادگاه و ضمن صدور حکم با تجمیع شرایطی اعمال می شود (تبصره ماده ۶۴).
- در مدت زمان استفاده از مجازات جایگزین حبس محاکوم ملزم به اجرای تدابیر دادگاه می باشد و برای این موضوع ضمانت اجرا هایی پیش بینی نموده است.
- امکان صدور حکم به مجازاتهای تبعی و تکمیلی همراه با حکم به مجازات جایگزین حبس وجوددارد(۸۷م).

## ۱-۱-۸- مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان :

از دیگر تغییرات مهم در فصل دهم کتاب اول قانون مجازات؛ بحث مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان می باشد که علاوه بر نسخ صريح قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ به صراحت سن اطفال و نوجوانان و نوع و ميزان مجازات آنها را علاوه بر جرائم تعزيری در خصوص جرائم حدی و قصاص بيان نموده است در فصل مذكور مجازات اطفال از تسلیم به والدين تا شدیدترین کيف طفل يعني نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا يك سال می باشد و در خصوص نوجوانان علاوه بر نگهداری در کانون اصلاح جزای نقدی تا ده ميليون ريال و انجام خدمات عمومی رايگان پيش بياني نموده است؛ در واقع قانونگذار نقش سن در ميزان مسئوليت کيفري را به صراحت مورد تأکيد قرار داده است؛ و علاوه بر اين در خصوص جرائم ارتکابي اطفال و نوجوانان زمينه استفاده از تحفيف مجازات و تقليل به حداقل نصف مجازات و تبديل اقدامات تأمینی به اقدام دیگري که مناسب حال طفل يا نوجوان باشد؛ مورد پيش بياني قانونگذار قرار گرفته است. همچنين جرائم اطفال همانند ساير اشخاص بالغ امكان تعويق صدور حكم وجود دارد، مضافاً بر آنکه محکوميت کيفري آنان به صراحت ماده ۹۵ فاقد آثار کيفري می باشد.

## ۱-۲- سقوط مجازاتها :

در فصل يازدهم قانون جدید مجازات قانونگذار با وضع و ضابطه مند نمودن سقوط مجازاتها به ترتيب نحوه ساقط شدن کيف و شرایط آن و افراد مشمول آن را احصاء نموده است.

## ۱-۲-۱- عفو :

در ماده ۹۶ قانون جدید همانند ماده ۲۴ قانون سابق مقرر شده که عفو يا تحفيف مجازات محکومان با پيشنهاد رئيس قوه قضائيه با مقام رهبری می باشد و در ادامه با وضع ماده جدید تقسيم بندی عفو به عمومی و خصوصی را

تأکید نموده است که عفو عمومی فقط در مورد جرائم عمدی، قصاص و دیات جایگاهی ندارد و با صدور حکم عفو همه آثار محکومیت متنفی می شود.

## ۱-۲-۲- نسخ قانون:

این راهکار سقوط مجازاتها قبلاً در سطح مواد پراکنده سایر قوانین از جمله ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری وجود داشت و اکنون قانونگذار با وضع آن در قانون جدید مجازات اسلامی مقرر نموده در صورت نسخ قانون اجرای مجازات سابق موقوف و آثاری بر این نسخ قانون در شرح ماده قانونی موصوف وجود دارد.

## ۱-۲-۳- گذشت شاکی :

در قانون مجازات ۱۳۷۰ قانونگذار گذشت شاکی را از جمله جهات مخفف مجازات می دانست اما در قانون مجازات جدید گذشت شاکی از جمله موارد سقوط مجازات و باعث موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات می شود؛ از سویی دیگر جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت به صراحت تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۰۰ قانون جدید تعریف گردیده اند. ضمن آنکه گذشت شاکی شامل جرائم تعزیری است و سایر جرائم(حدی و جنایات) تابع فصل آنها یعنی منوط به عفو یا توبه توسط متهم می باشد و دادگاه نقشی در تقلیل ، تخفیف یا تبدیل آنها ندارد.

در قانون مجازات سابق گذشت مشروط و معلق اصلاً قابل ترتیب اثر نبود در حالیکه مستند به ماده ۱۰۱ قانون مجازات ۹۲ گذشت مشروط و معلق منوط به تحقق شرط یا معلق علیه می باشد؛ همچنین گذشت در جرائم ابتدا قائم به شخص است و حتی گذشت قیم اتفاقی تا زمان تأیید دادستان فاقد اثر می باشد و در صورت فوت حق گذشت به وارث منتقل می شود.

## ۱-۲-۴- مرور زمان:

در قانون مجازات سابق بحث مرور زمان فاقد سابقه بود و این موضوع در ماده ۱۷۳ تا ۱۷۶ قانون آئین دادرسی کیفری مورد تصویب قانونگذار قرار گرفته بود؛ در قانون مجازات ۹۲ مرور زمان شامل اقدامات تعقیبی و تحقیقی

(مواد ۱۰۵ تا ۱۰۶) و اجرای احکام قطعی (مجازات) می شود. در قانون آئین دادرسی کیفری مرور زمان شامل

تمامی جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی می شد در حالیکه در ماده ۱۰۹ قانون مجازات ۹۲ بعضی از جرائم تعزیری از جمله جرائم علیه امنیت، جرائم اقتصادی و ... از شمول مرور زمان خارج می باشند و با این اقدام شایسته مقنن جرائم کلان مالی که متهمین به خارج از کشور متواری یا شناسایی نمی شوند امکان استفاده از این راهکار سقوط مجازات و فرار از کیفر وجود ندارد.

## ۱-۲-۵- توبه مجرم :

این راهکار سقوط مجازات در قانون مجازات در قانون مجازات سال ۷۰ در ماده ۸۱ در جرائم حدی از جمله زنا و ... پذیرفته شده بود؛ اما در قانون مجازات جدید علاوه بر جرائم حدی به صراحت ماده ۱۱۵ در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت با توبه مجرم مشمول سقوط مجازات می شوند اما نکته مهم در این خصوص اینکه توبه مجرم که باعث سقوط مجازات شود شامل تکرار جرائم تعزیری و مجازات دیه، قصاص و قذف و محاربه نمی شود. در باب علل و چرایی این موضوع باید گفت این گونه از مجازاتها مانند دیه که حق شخصی مجني علیه جرم است و با پرداخت دیه و خسارات امکان تأمین حالت معنوی وی فراهم یا اینکه مجازات قصاص که یک حق شخصی مقابله به مثل است با توبه مجرم تأثیری در حق اولیاء دم یا تأثیری در بازگشت نفس از هاق شده متهم ندارد و لازم است که قصاص اجرا و توبه در سقوط آن بدون تأثیر یا اینکه از سایر راههای سقوط کیفر قصاص استفاده نماید و مجازات محاربه که جنبه عمومی آن بر جنبه خصوصی غالب می باشد و ...

## ۱-۲-۶- سقوط مجازات و قاعده درآ :

در ماده ۱۲۰ قانون مجازات جدید در نهایت قانونگذار قاعده متفرقی «الحدود تدرء بالشبهات» را به طور صراحت پذیرفت و این همان مطلبی که در کتب و سیستم قضایی متداول بود که «شک بنفع متهم تفسیر می شود»؛

بنابراین در قاعده مذکور شک در تحقیق جرم و شرایط آن (جرائم) و شرایط مسئولیت کیفری باید به نفع متهم تفسیر شود.

### ۱-۳-۱-۳-۱- جرائم در قانون جدید مجازات:

#### ۱-۳-۱- شروع به جرم:

در باب شروع به جرم قانون جدید مجازات تا حدودی همانند قانون سابق می باشد با این توضیح که در شروع به جرم قانون مصوب ۹۲ اگر کسی که شروع به اجرای جرم نماید به واسطه عامل خارج از اراده او قصد مجرمانه اش معلق بماند باز هم بر حسب نوع جرمی که شروع به آن نموده است (بند الف تا پ ماده ۱۲۲) مشمول مجازات می شود. در ماده ۱۲ قانون جدید و برخلاف تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون ۱۳۷۰ در صورتیکه شروع کننده به جرم به میل و اراده خود ارتکاب جرم را ترک نماید تحت تعقیب قرار نمی گیرد در حالیکه در قانون سابق در چنین حالتی مشمول تخفیف مجازات بود.

#### ۱-۳-۱-۲- شرکت در جرم:

در ماده ۱۲۵ قانونگذار شرایط شرکت در جرم که همانند قانون سال ۱۳۷۰ (۴۲م) می باشد بدون از تغییر خاصی نقل نموده است.

#### ۱-۳-۱-۳- معاونت در جرم:

در ماده ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار علاوه بر شرایط و مجازات قانونی معاونت در جرم همانند قانون سابق؛ در ماده ۱۲۸ مجازات استفاده از فرد نابالغ برای ارتکاب رفتار مجرمانه و معاونت در رفتار مجرمانه فرد نابالغ را مورد تصویب قرار داده است. همچین مجازات معاونت در سایر جرائم را در ماده ۱۲۷ متمرکز نموده است.

**۱-۳-۴- سردستگی در گروه مجرمانه سازمان یافته :**

در قانون مجازات ۹۲ قانونگذار سر دسته گروه مجرمانه و خود مجرمین را مشمول تشدید کیفر دانسته است مگر در خصوص جرائم موجب حد یا قصاص و دیه که سردستگی گروهها مجرمانه باعث مجازات معاونت در آن جرائم می شود؛ ضمن آنکه در ذیل ماده ۱۳۰ تبصره ۱ و ۲ به تعریف قانونی گروه مجرمانه و سردستگی گروه مجرمانه پرداخته است.

**۱-۳-۵- تعدد جرم :**

در تعدد جرم قانونگذار علاوه بر ضابطه مند و منسجم نمودن تعدد جرم همانند قانون سابق تأکید بر اجرای مجازات اشد دارد و در هر حالتی یا در صورت ارتکاب جرائم متعدد با همدیگر چه جرائم تعزیری، چه حدی و چه قصاص باز هم باید مجازات اشد اجرا شود؛ البته مفنن مقررات تخفیف جرم را در صورت وجود شرایط در تعدد جرم پذیرفته است. از سویی تعدد جرم در خصوص جرائم درجه هفت و هشت قابلیت اجرا ندارد. ضمن آنکه اگر رفتار مجرمانه در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد تعدد جرم هم اعمال نمی شود و ...

**۱-۳-۶- تکرار جرم :**

در مقررات جدید تکرار جرم مفنن بر حسب نوع جرم که حدی یا تعزیری باشد مقررات خاصی وضع نموده است. عنوان نمونه در ماده ۱۳۶ مقررات تکرار جرم حدی در صورت ارتکاب سه بار و هر بار حد جاری شود. در مرتبه چهارم مجازات اشدتر یعنی اعدام اعمال می شود.

در خصوص تکرار جرائم قابل تعزیر صرف صدور حکم قطعی را (بر خلاف قانون سابق) (۴۸) که نیاز به اجرای حکم بود) شرط مشمول تکرار جرم بودن دانسته و قانونگذار در حرکتی جدید و مقابله دهشتناک با مجرمین به بیان اینکه مجازات اشد اجرا می شود پسنده ننموده بلکه مقرر نموده که به حداقل مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود. از سویی مقررات تکرار جرم در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال قابلیت اجرا ندارد و این

به معنی این است که در جرائم سیاسی و مطبوعاتی قانونگذار با نگاهی متفاوت رفتار می‌کند و هدف فقط سرکوب هر نوع حرکت مجرمانه نمی‌باشد با وجود شدت مقررات وضع شده در باب تکرار جرم قانونگذار امکان استفاده از شرایط تخفیف جرم را که البته به اختیار قاضی می‌باشد؛ وجود دارد و ...

## ۱-۴- شرایط و موافع مسئولیت کیفری:

### ۱-۴-۱- شرایط مسئولیت کیفری:

در ماده ۱۴۰ تا ۱۴۵ قانون جدید قانونگذار ترکیبی منسجم تر از مواد ۴۹ به بعد قانون سابق را نقل نموده است و شرط مسئولیت کیفری را بدین نحو پذیرفته؛ اینکه فرد عاقل، بالغ و مختار باشد و در خصوص اکراه فقط در جرم قتل قابلیت ترتیب اثر دارد. همچنین اصل شخصی بودن کیفر به صراحت در ماده ۱۴۱ پذیرفته شده است و در حرکتی نوپا در قوانین جزائی مسئولیت کیفری فعل غیر را منوط به دو شرط نمود؛ نخست اینکه شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد و دیگر اینکه در رابطه با نتیجه رفتار ارتکابی دیگری مرتکب تقصیر شود. همچنان که در ماده ۹۵ قانون کار نحوه اعمال و مسئولیت کارفرما در مقابل کارگر را پذیرفته و در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی هم مسئولیت ناشی از فعل غیر را در جبران خسارت مورد پذیرش قرار گرفته بود؛ بنابراین این اولین بار است که قانون مجازات به صراحت مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را می‌پذیرد....

همچنین مسئولیت کیفری نماینده حقیقی شخص حقوقی در ماده ۱۴۳ مورد پذیرش قرارگرفته، در ماده ۱۴۴ قانونگذار دایره شمول مسئولیت کیفری را در خصوص جرائم عمدی گسترده تر نموده، علاوه بر آن سه شرط اولی (عقل، بلوغ و اختیار) مرتکب جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه حتماً باید احراز شود و در مقابل در جرائم غیر عمد علاوه بر احراز علم به موضوع به جای قصد باید تقصیر (تبصره ذیل ماده ۱۴۵ مفهوم آن را نقل نموده) مرتکب احراز شود.

## ۱-۴-۲- موانع مسئولیت کیفری :

منظور از موانع مسئولیت کیفری در قانون جدید تجمعیع عوامل رافع مسئولیت کیفری و عوامل موجهه جرم می باشد؛ بنابراین قانونگذار در ابتدا موانع مسئولیت کیفری را بیان نموده که شامل اطفال (م ۱۴۶)، جنون (۱۴۹ تا ۱۵۰)، اکراه در جرائم تعزیری (۱۵۱)، ضرورت یا اضطرار (۱۲۵) خواب و بیهوشی (م ۱۵۳) مستی (م ۱۵۴) جهل حکمی (م ۱۵۵) می شود؛ البته هر یک از موارد هفت گانه ذکر شده شرایطی جهت تحقق و عدم تحقق مسئولیت کیفری دارد.

در ماده ۱۵۶ تا ۱۵۹ قانون جدید مQN عوامل موجهه جرم یعنی دفاع مشروع (از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری)، حکم یا اجازه قانون، اجرای قانون اهم، امر قانونی خلاف شرع، تنبیه والدین و اولیای قانونی صغار و مجانین، عملیات ورزشی و عمل جراحی مشروع را بیان نموده که تغییر آنچنانی با قانون سابق ندارد اما تغییر اهم آن بدین ترتیب می باشد؛

- در دفاع از افراد دیگر علاوه بر شرایط سابق شخص غیر در صورتیکه در وضعیتی باشد که امکان دفاع نداشته باشد.

- اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده فرد مهاجم است.

- در دفاع مشروع علاوه بر رفع مسئولیت کیفری دیه نیز ساقط می شود مگر در خصوص دفاع در مقابل فرد دیوانه که از بیت المال پرداخت می شود.

## ۱-۵- ادله اثبات در امور کیفری :

قانونگذار در قانون جدید در یک حرکت قابل تحسین با جمع آوری ادله اثبات دعاوی کیفری علاوه بر انسجام دادن به آنچه که قبلاً در جرائم حدی و قصاص بیشتر نقل شده بود و در باب سایر جرائم از ضابطه خاصی برخوردار

نبوذند؛ و همچنین استفاده از تجارب سیستم قضایی و رویه قضایی و بحث ادله اثبات در سایر دعاوی حقوقی به وضع و تدوین مواد بسیار مهمی در موضوع فوق پرداخته شده است.

### **۱-۵-۱- مسائل عمومی ادله اثبات دعوا:**

ادله اثبات دعاوی کیفری عبارتند از : اقرار، شهادت، قسامه و در موارد خاص قانونی علم قاضی می باشد از بین ادله فوق اگر فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشند می توانند به عنوان اماره قضایی موارد استناد قرار می گیرد پس به نوعی اماره قضایی یکی از دیگر ادله های اثبات دعاوی کیفری می باشد.

### **۱-۵-۲- انواع ادله اثبات دعاوی کیفری :**

#### **۱-۵-۳- اقرار:**

اقرار به استناد ماده ۱۶۴ عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود؛ در ماده ۱۶۵ قانون مجازات همانند ماده ۲۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی اقرار وکیل عليه موکل و ولی و قیم عليه مولی عليه اقرار محسوب نمی شود.

- در اقرار و سایر ادله اثبات دعوا کیفری باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر با اشاره نیز واقع می

(ماده ۱۶۶-۲۰۵-۱۸۴) شود

- در اقرار شرایطی باید جهت نفوذ اقرار وجود داشته باشد بدین نحو که؛ اقرارکننده(مقر) باید عاقل، بالغ قاصد و مختار باشد و اقرار از روی شکنجه و اکراه همچنانکه در اصل سی و هشتم قانون اساسی بیان شده فاقد ارزش و اعتیار می باشد.

- در کلیه جرائم یک بار اقرار برای اثبات جرم و حتی جنبه کیفری آن کافی می باشد مگر در جرائم زنا، لواط تفحیذ و مساحقه که چهار بار اقرار شرط است و در جرائمی مانند شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت حدی دو بار اقرار شرط حد نصاب و نفوذ اقرار می باشد.

**۱-۵-۴- شهادت :**

شهادت همانند اقرار و برخلاف شهادت در امور حقوقی در ماده ۱۷۴ قانون مجازات دارای تعریف مقرر قانونی

می باشد و عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر

دیگری نزد مقام قضائی...

از سویی دیگر متن در ماده ۱۷۵ مفهوم شهادت شرعی را نیز بیان نموده است، همچنین شرایط شاهد که در ماده

۱۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری وجود دارد در ماده ۱۷۷ قانون مجازات بیان شده با این تفاوت که این شرایط باید

در زمان ادای شهادت وجود داشته باشد. پس چنانچه شاهد در زمان تحمل شهادت فاقد شرایط ماده ۱۷۷ باشد و در

زمان ادای شهادت واجد شرایط باشد شهادت وی معتبر است همچنانکه چنین موضوعی در خصوص افراد نابالغ در

ماده ۱۷۹ پذیرفته شده است.

در شهادت قانونگذار شهادت بعضی افراد نظیر فراموشکار و ساهی (م ۱۷۸) و مجنون غیرادواری (م ۱۸۰) افراد

مشهور به فسق تا زمان تغییر در اعمال و رفتار (۱۸۱) را معتبر ندانسته و از همه مهمتر شهادت بر شهادت در جرائم

موجب حد و تعزیر پذیرفته نیست و فقط در جرائم قصاص و دیه اعتبار دارد؛ اما شهادت بر شهادت تحت شرایطی

در شهادت شرعی پذیرفته شده است (م ۱۸۸ و ۱۸۹).

قانونگذار در ضمن شرایط اداء و نقل شهادت در ماده ۱۸۶ در یک خلاقیت کاملاً جدید شهادت به صورت صوتی و تصویری یا

ضبط شده را پذیرفته؛ توضیح اینکه چنین روش ادای شهادتی تا قبیل از این در هیچ یک از قوانین کیفری و غیرکیفری وجود

نشاشته و این ماده تحت تأثیر دیدگاههای حقوق بشری و الگوبرداری از سایر قوانین بین المللی از جمله اساسنامه دیوان کیفری

بین المللی می باشد که در بند ۲ ماده ۶۹ اساسنامه فوق عین متن ماده ۱۸۶ می باشد.

سایر مفاد شهادت در قانون مجازات اکثرآ همانند شرایط ذکر شده در قانون آئین دادرسی کیفری و نصاب شاهد

همانند قانون مجازات سابق است با اندک تغییری مانند اینکه شهادت در زنا، حتماً باید به مشاهده باشد (م ۲۹۰ قانون

م.ا. ۹۲. ۷۰ ق. م. ۱۰۷ و اگر نباشد تا نصاب شهود به حد لازم نرسد قذف محسوب و بر آنان حد قذف (هشتاد ضربه، م. ۲۵۰) جاری می شود.

### ۱-۵-۵- سوگند:

سوگند همانند ادله اثبات دعاوی کیفری دارای تعریف مقرر قانونی می باشد بر اساس ماده ۲۰۱ ق.م.ا سوگند عبارت است از گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند.

سوگند همچون ادله دیگر اداء کننده باید شرایطی داشته باشد از جمله عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد و سوگند باید مطابق با واقعیت و ادعای مطروحه و بدون از ابهام یعنی صریح و از روی قطع و یقین ادا شود و نکته مهمتر اینکه سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر است (همانند ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی). پس سوگند نسبت به اشخاص ثالث فاقد اثر می باشد. همچنین سوگند بر خلاف اقرار و شهادت مستقیم نه فرعی، همه نوع جرائم را اثبات یا نفی نمی کند مانند حدود، تعزیرات، اما جرائمی از قبیل قصاص، دیه، ارش و ضرور و زیان ناشی از جرم قابلیت اثبات از طریق سوگند را دارد.

### ۱-۵-۶- علم قاضی:

بر اساس ماده ۲۱۱ قانون مجازات ۹۲ علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در قانون مجازات ۱۳۷۰ علم قاضی از جمله ادله اثبات بعضی از دعاوی بود از جمله بند ۳ ماده ۱۹۹ اثبات سرقت حدی و بند ۴ ماده ۲۳۱ اثبات قتل بود؛ اما حسب مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ قانون مجازات ۹۲ علم قاضی که باید مستند آن در حکم توسط قاضی قید شود از جمله ادله اثبات تمامی دعاوی می باشد و بر خلاف ادله دیگر در قانون مجازات مفنن علم قاضی را تخصیصی نسبت به سایر جرائم نزدی است. همچنین بر خلاف قانون آئین دادرسی مدنی در قانون مجازات و مستند به تبصره ماده ۲۱۱ نظریه کارشناس معاینه و تحقیقات محلی، اظهارات مطلع و سایر قرائن و امارات علم آور در پرونده می تواند مبنا و مستند علم قاضی جهت اثبات دعاوی کیفری باشد.

(پایان کتاب اول - کلیات)

# فصل دوم:

## صدر

## فصل دوم: حدود :

در باب جرائم حدی قانون مجازات اسلامی هم تغییراتی منسجم تر به خود دیده است. هر چند این تغییرات در حد مفهوم و معانی و یا دسته بندهای جدید و به شکل ضابطه مندتر می باشد با این وجود از جمله تغییرات عمدی و اساسی؛ بیان تعریف و مفهومی شیوه از جرائم حدی، حذف مجازات سنگین رجم در مورد زنا در صورت وجود شرایطی؛ تصویب مجازات سُبّ نبی، انسجام بهتر در مفهوم و ضوابط سرقت حدی، تفکیک و ارائه تعریف قانونی از جرم محاربه و افساد فی الأرض و ...

همگام با تقسیم بندهی مواد کتاب حدود تفسیری مختصر با تأکید بر بیان تغییرات جدید اشاره می نماییم :

### ۱-۲- مواد عمومی جرائم حدی :

ماده ۲۱۷ شرایط مسئولیت در جرائم موجب حد را بیان نموده است و مرتكب جرائم حدی علاوه بر داشتن علم و قصد و شرایط مسئولیت کیفری (م ۱۴۰ تا ۱۴۵) باید به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاهی داشته باشد با این عبارت آخر بدین معنی است که جرائم حدی فقط شامل افراد مسلمان می شود. چرا که افراد غیر مسلمان چه بسا از محرمات شرعی آگاهی نداشته باشند. بنابراین با ارتکاب چنین جرائمی باید دنبال عناوین مجرمانه دیگری باشیم؛ البته این نکته نباید فراموش شود که آگاهی به محرمات شرعی صرفاً شامل جرائم منافی عفت (زنا - لواط - مساحقه و ...) می شود نه سُبّ نبی یا محاربه و افساد فی الأرض.

در ماده ۲۱۹ قانونگذار به صراحة بیان نموده که امکان تغییر، تقلیل و تبدیل مجازات حدی وجود ندارد البته اگر این نکته را مقتن بیان نمی نمود از جرائم حدی چنین مطلبی قابل برداشت است چرا که جرائم حدی جنبه حق الها آنها غالب است از سویی حسب ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری در صورت سکوت قانون با مراجعه به منابع معتبر فقهی امکان استخراج اصول و احکام وجود دارد.

**۲-۲- زنا:**

در باب جرم زنا همانند قانون سابق بعد از بیان مفهوم نکته جدید آن بیان جماع با میت است که موجب اعمال

مجازات زنا می شود به غیر از شوهر با زوجه.

در خصوص مجازات جرم زنا ماده ۲۲۴ از عبارت «اعدام» به جای قتل در ماده ۸۲ سابق استفاده نموده است

همچنین با انسجام بهتر و بیان شرایط قاعده احصان زوج و روجه و از سویی شرایط خروج از احصان توسط

زوجین را در موارد ۲۲۶ و ۲۲۷ بیان نموده است. نکته مهم در خصوص جرم زنا پیش بینی مقنن از زنای به عنف

می باشد، یعنی زانی با زانیه در حالت خواب، بیهوشی، مستی و اغفال و ... چنین مواردی در حکم زنای به عرف و

مجازات ماده ۲۲۴ اعمال می شود؛ در دفاع از اقدام قابل تحسین مقنن در وضع این ماده باید گفت که دوستی های

خیابانی که به بهانه ازدواج در آینده زانیه را اغفال و دلخوش به زنا می کنند و ... در قالب این ماه قابل رسیدگی و

مجازات است؛ نتیجه اینکه این ماده تحت تأثیر عرف و شرایط حاکم بر جامعه وضع گردیده است.

**۳-۲- لواط، تفحیذ و مساقه:**

در جرائم فوق قانونگذاری همانند جرم زنا بعد از بیان مفاهیم و بیان شرایط احصان چند تفکیک قانونی و مفهومی و

مواد جدید وضع نموده بدین نحو :

- تعریف لواط و تفحیذ را که قبلًا در ماده ۱۰۸ بیان کرده بود از هم جدا نمود و تفحیذ را لواط ندانسته بلکه لازمه

جرائم لواط و طی انسان مذکور در ذیل همجنس خودش را لواط و ضمن دخول کمتر از ختنه گاه (تبصره ماده ۲۳۵) را

مشمول تعریف تفحیذ دانسته است.

- تغییر مهم که تحت تأثیر جرام نسل جدید که بیشتر در جوامع غربی رایج هست جرم همجنس گرایی می باشد که

در ردیف جرائم حدی و از مصادیق جرم لواط، تفحیذ و مساقه میباشد هر چند این جرم قبلًا در مواد ۱۲۳، ۱۲۴

۱۳۴ با عبارات و مصاديق دیگری که متأثر از شرع مقدس بود وجود داشت با وضع این ماده می توان گفت که

قانونگذار به نوعی در بکارگیری عناوین مجرمانه متأثر از عرف و فضای روز جامعه می باشد.

- نکته دیگر در صورت عدم وجود ادله اثبات قانونی برای جرائم منای عفت قانونگذار به شرح ماده ۲۱۴ هرگونه

تحقيق و بازجویی از امور پنهان جهت کشف جرم را ممنوع دانسته، چنین مواردی شامل جرائم آپارتمانی می شود

که در صورت کشف جرم جنبه های دیگر آن به علت اینکه اگر جرم دو طرف داشته باشد تحقیق در جنبه ها پنهان

بین آن دو ممنوع و علت ممنوعیت به خاطر فساد حاکم بر این گونه جرائم (منافی عفت) می باشد.

#### **۴-۴- قوادی :**

قوادی که مستند به ماده ۲۴۲ عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط می باشد. در تبصره ماده

فوق منوط شده به تحقق زنا یا لواط؛ پس در صورتیکه فرد قواد دو نفر را جهت انجام زنا به هم برساند و طرفین

در حال انجام فعل نامشروع غیر از زنا مانند تفیل یا مضاجعه باشند مشمول جرم قوادی و حسب قسمت دوم تبصره

مذکور به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه یا حبس درجه ۶ محکوم می شود. تغییر دیگر در جرم قوادی جمع

کردن افراد نابالغ به منظور زنای مستوجب حد قوادی نیست، لکن به شلاق (۳۰ تا ۷۴ ضربه) و حبس تعزیری درجه

شش محکوم می شود؛ علت این عدم مشمولیت جرم فوق به افراد نابالغ به خاطر اینکه علاوه بر شرایط جسمانی و

عدم آشنایی به حرمت رفتار ارتکابی فراهم شدن امکان توبه یا عفو آنان توسط قاضی می باشد.

#### **۵-۵- قذف :**

در جرم قذف علاوه بر اینکه مقتن دایره مشمول آن را در ماده ۲۴۵ به اشخاص مرد گسترش داده است؛ قذف

الکترونیکی مورد توجه ویژه قانونگذار قرار گرفته است و در تبصره ماده ۲۴۶ مقرر نموده «قذف علاوه بر لفظ با

نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می شود» در سایر مواد همانند قانون سال ۱۳۷۰ می باشد، مع الهذا

مقنن در قانون جدید مواد مربوطه را منسجم و دسته بندی آن را با لسان حقوقی بهتر بیان نموده است.

**۶-۲- سبّ نبی :**

در ماده ۱۳ قانون سال ۱۳۷۰ مجازات سبّ نبی به شکل دیگری وجود داشت و قانونگذار صرف اهانت را مشمول

حکم سابّ النبی می دانست و اهانت مفهومی به غیر از سبّ داشت اما در ماده ۲۶۲ قانون جدید مجازات قانونگذار

به صراحة از لفظ دشنام استفاده کرده است و این با معنی و منظور حکم کاملاً مطابقت دارد چرا که سبّ به معنی

دشنام است نه اهانت؛ و سبّ نبی یعنی دشنام دهنده به پیامبر که برای تشخیص آن باید به موازین شرعی رجوع

نمود در حالیکه اهانت بستگی به عرف جامعه دارد.

دیگر تغییر مهم اینکه قانونگذار در ماده ۲۶۲ و تبصره آن بطور صريح بین انبیاء عظام و ائمه معصومین و حضرت

فاتمه (س) تفاوت در حکم و مجازات قائل شده است؛ پس دشنام به پیامبر اعظم (ص) و یکصد پیامبر ذکر شده در

قرآن مجید بطور صريح مشمول مجازات سبّ نبی می باشد و دشنام به سایر ائمه و به حضرت فاطمه زهرا (س) در

حکم سبّ نبی؛ یعنی قانونگذار به خاطر حفظ قداست آنها همانند سایر انبیاء الهی چنین حکمی را از فقه اقتباس و

وضع نموده است. در ماده ۲۶۳ قانون جدید هم قانونگذار هشت راه فرار از مجازات سبّ نبی را مورد دقت نظر قرار داده که

نشان از رأفت اسلامی در اعمال مجازات ها می باشد.

**۷-۲- مصرف مسکر :**

در جرم مصرف مسکر قانونگذار در ماده ۲۶۴ همانند ماده ۱۶۵ سابق مصرف آن را موجب حد دانسته است ولی با

توجه ویژه به شگردهای روز مصرف مسکرحتی تزریق مواد مسکر را مشمول عنوان دانسته است . سایر مواد آن تغییری نداشته

است.

**۸-۲- سرقت حدی :**

در تعریف جرم سرقت حدی متن تعریف سرقت را فقط مشمول ربودن مال متعلق به غیر دانسته است و عنوان

پنهانی ماده ۱۹۷ قانون سابق را از جمله شروط تحقق حد دانسته است پس مفهوم مخالف این ماده اگر سرقت متعلق

به غیر به صورت علنی باشد مشمول سرقت حدی نیست. همچنان که ماده ۲۷۶ قانون جدید بر این موضوع تأکید نموده است.

دیگر تغییر اینکه شرایط اجرای حد که در قانون سابق ۱۶ مورد بود در قانون جدید به ۱۴ مورد تقلیل یافته و متن با انسجام و تلفیق مواد ۱۹۸ و ۲۰۰ سابق در ماده ۲۶۸ جدید توجه بیشتری بر فن قانون نویسی نموده است.

از جمله تغییرات مهم در موارد ۲۷۱ (تعريف هتك حرز) ۲۷۳ (ملاک احراز حرز) ۲۷۵ (تجمیع اموال ربوه شده ۲۶۸ توسط چند نفر جهت رسیدن به حد نصاب لازم) و اجرای حد باید سهم هر نفر به آن حد نصاب بند چ ماده ۲۷۷ اگر مازاد بر سهم هر نفر به حد نصاب برسد مستوجب حد می باشد.

#### **۹- محاربه :**

در تغییر مهم و استفاده از نظرات عالمان علم حقوق و فقهای اعلم، متن در ماده ۲۷۹ با بیان تعريفی قانونی و مصادیقی از جرم محاربه به اختلاف نظر در اینکه آیا محاربه همان مفسد فی الارض است یا خیر و بر عکس پایان داد.

در سایر شرایط محاربه و شمولیت آن بر راهزنان، سارقان و مجازات آنها و اختیار قاضی در انتخاب نوع مجازات و مراقبت از محارب نفی بلد شده تفاوتی بین دو قانون وجود ندارد و فقط در افراد مشمول محاربه قانونگذار با توجه به تجارت روزانه مواد مخدر و هر نوع قاچاق دیگر اعم از کالا یا انسان از عبارت کلی قاچاقچیان استفاده و به عبارتی دایره شمول آن را نسبت به ماده ۱۸۴ قانون سال ۱۳۷۰ گسترش داده است.

#### **۱۰- بگی و افساد فی الارض :**

بغی در لغت یعنی خروج از اطاعت امام عادل و قیام مسلحانه در مقابل وی و در مفهوم ماده ۲۸۶ یعنی متجاوز و متعدی از مرز خویش و حد اعتدال.

در ماده ۲۸۶ قانونگذار بعضی از جرائم خاص را احصاء و به عنوان افساد فی الارض تعیین داده است و با دقت در عنوانین جرائم موضوع ماده ۲۸۶ متوجه می شویم که قانونگذار در تفاوت بین محاربه و بگی به مفاهیم شرعی و عرفی توجه

نموده است؛ یعنی در محاربه توجه به مصاديق و مفاهيم شرعى و بر عکس در مفسد فی الارض شرایط روز و گسترش و استفاده

از تکنلوژی روز در ارتکاب جرائم را مد نظر قرار داده است.

در ماده فوق سوء نیت خاص آن ارتکاب به صورت گسترده می باشد و احراز این گستردنگی علاوه بر قاضی با

توجه به نوع خسارت و اخلال ایجاد شده چه در شبکه اموال عمومی و چه خصوصی مشمول عنوان بغی می شود.

نکته مهم تر اینکه قانونگذار با گسترش دایره شمول عنوان به اموال خصوصی این موضوع را به تبعکاران متذکر شده

که چه بسا افرادی با تخریب، بمب گذاری و ... در اموال خصوصی قصد مقابله با نظام حاکمه را داشته باشند و با

خلاء قانونی از کیفر فرار نمایند که با چنین تدبیر شایسته ای مقتن جلوی هر گونه اقدام خرابکارانه ای مسدود

نموده است.

در ماده ۲۸۷ قانونگذار بطور صريح قیام مسلحانه را از مصاديق باغی دانسته ضمن اینکه شرط تحقق قیام مسلحانه

استفاده از سلاح می باشد و در صورت استفاده مجازات آن اعدام و در صورت عدم استفاده و صرف تهیه اسلحه و

دست به سلاح بردن بدون از استفاده با توجه به مفهوم مخالف ماده ۲۸۷ مجازات آن اعدام نیست و حسب ماده

۲۸۸ قانون مورد بحث مجازات می شود.

(پایان کتاب دوم- حدود)

# فصل سوم:

قصاص

## فصل سوم - قصاص :

در باب قصاص قانون مجازات ۹۲ تغییرات عمدتی به خود دیده است از جمله پذیرفتن جنایت بر منفعت، جایگاه خصوصیات جنایات واقع شده، شفافسازی عنوان مجرمانه اشتباه در هویت مجنی عليه و... بطور کلی انسجام و استفاده مفید از ایرادات حقوقدانان و رویه قضایی که نتیجه آن وضع قواعد منسجم در بخش قصاص میباشد.

### ۱-۳- اقسام و تعاریف جنایت :

در قانون جدید قانونگذار در ماده ۲۸۹ همانند ماده ۲۰۶ سابق به تقسیم بندی جنایت پرداخته و علاوه بر تقسیم به عمد، شبه عمد و خطای محض جنایت بر منفعت در کنار جنایت بر نفس و طرف (عضو) را به صراحة پذیرفته است؛ در صورتیکه به علت جنایت بر یک شخص مانند جنایت بر عضو باعث عدم استفاده از آن عضو و منفعت آن شود؛ مرتكب علاوه بر قصاص نسبت به عضو باید به مجازات منافع آن عضو نیز محکوم و جبران ضرر و زیان نماید، همچنان که در بند ۲ ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی کیفری محروم و متضرر شدن از منافع ممکن الحصول در اثر ارتکاب جرم قابلیت مطالبه دارد.

### الف) جنایت عمدی :

در ماده ۲۹۰ قانونگذار همانند ماده ۲۰۶ سابق به جای ارائه تعریفی قانونی و مشخص از قتل عمد به بیان مصاديق جنایت عمدی پرداخته است در بند الف از ماده ۲۹۰ مقدم مقرر نموده که اگر مرتكب قصد جنایت بر فرد یا افراد معین یا غیرمعین دارد و در عمل جنایت مقصود (موردنظر) یا نظیر آن واقع شود جنایت عمدی است؛ با این توضیح که اگر مرتكب به پنج نفر در فاصله ای به قصد جنایت بر ۴ نفر از آنها اقدام کند ولی در عمل ۵ نفر مورد جنایت واقع شوند چون نظیر مقصود مرتكب که جنایت بر ۴ نفر بوده و بر ۵ نفر اتفاق افتاده بنابراین مشمول بند ۱ ماده ۲۹۰ می شود.

بر اساس بند «ب» ماده ۲۹۰ چنانچه مرتكب عمدًا و از روی آگاهی و توجه کافی رفتاری که موجب جنایت می شود انجام دهد جنایت آن عمدی است حتی اگر قصد ارتکاب جنایت نداشته باشد ولی رفتار نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن بشود.

در بند «پ» مقتنی با یک حرکت روبه جلو و برخلاف بند «ج» ماده ۲۰۶ سابق که فقط رفتار نسبت به مجني عليه به علت وضعیت خاص خودش مشمول عنوان مجرمانه می شد در بند «پ» علاوه بر اینکه رفتار نسبت به وضعیت مجني عليه مشمول جنایت عمدی می شود چنانچه آن رفتار به علت وضعیت خاص مکانی و یا زمانی مجني عليه و آگاهی مرتكب به آن وضعیت نامتعارف ارتکاب باید مشمول جنایت عمدی می شود؛

بطور خلاصه در ارتکاب جنایتی که مرتكب قصد ارتکارب جنایت را نداشته ولی کار انجام شده نسبت به افراد نامتعارف باعث وقوع جنایت می شود باید علاوه بر وضعیت جسمانی مجني عليه توجه به وضعیت نامتعارف وی نمود و این توجه و آگاهی مرتكب که این نوع رفتار نسبت به مجني عليه سبب جنایت می شود باید به اثبات بررسد و در صورت عدم اثبات همانند بند «ب» مشمول جنایت عمدی نمی شود. (تبصره ۱ و ۲ ماده ۲۹۰)

### **(ب) جنایت شبه عمدی :**

در ماده ۲۹۱ همانند ماده ۲۹۵ قانون سابق قانونگذار به بیان مصاديق و شرایط جنایت شبه عمدی نموده است بدین نحو که در بند «الف» قصد رفتاری که سبب جنایت نسبت به مجني عليه نمی شود و خروج از عنوان جنایت عمدی از جمله بند «پ» ماده ۲۹۰ باشد مشمول جنایت شبه عمدی می شود؛ چرا بند «پ» با بند الف ماده ۲۹۱ مقایسه می شود بدین جهت که در بند «پ» ماده ۲۹۰ همانند بند «الف» ماده ۲۹۱ قصد جنایت وجود ندارد ولی قصد انجام کاری وجود دارد اما در بند «پ» ماده ۲۹۰ چون نوع رفتار به سبب وضعیت جسمانی مجني عليه یا شرایط خاص آن (مثلًاً روی پرتگاه کوه ایستاده) و مرتكب به آن آگاهی و توجه دارد مشمول جنایت عمدی می شود با توجه به

قسمت آخر بند الف ماده ۲۹۱ چنانچه مرتکب بدون از قصد رفتاری مشمول بند «پ» انجام دهد از بند الف ماده

۲۹۱ خارج در قالب جنایت عمدى بند «پ» قابلیت تسری و رسیدگی دارد.

در بند «ب» ماده ۲۹۱ یکی دیگر از مصاديق اما جدید جنایت شبه عمد می باشد و آن جهل نسبت به موضوع می باشد؛ با توجه به بند «ب» ماده موصوف مفتن به صراحة جهل نسبت به موضوع را پذيرفته ولی جهل به حكم

همچنان رافع مسئولیت نیست.

در بند «پ» ماده ۲۹۱ قانونگذار جنایت ناشی از تقصیر مرتکب را شبه عمد دانسته است و در تشریح این بند از ماده

۲۹۱ باید گفت منظور از تقصیر در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات ۹۲ بیان شده و منظور از تقصیر کیفری یعنی بی

احتیاطی و بی مبالاتی ناشی از عدم مهارت و عدم رعایت نظمات دولتی، با این توضیح متوجه می شویم که تقصیر

مرتكب در بند فوق باید احراز شود و شرط احراز آن وجود رابطه علیت و سبیت بین خطای جنایت مرتکب و

نتیجه جنایت می باشد، پس تا زمان احراز این رابطه علیت تقصیر و مجرمیت مرتکب اثبات نمی شود همچنان که

در ماده ۱۴۵ تحقق شرایط مسئولیت کیفری در جرائم غیرعمدی منوط به احراز تقصیر می باشد. (در ماده ۶۱۶ ق.م.ا.

تعزیرات همین موضوع مجدد بیان شده است).

### ج) جنایت خطای محض :

در جنایت عمدى احراز قصد و در جنایت شبه عمدى احراز تقصیر لازم بود اما در جنایت خطای محض نه تنها

عمدى نسبت به مجنى عليه وجود ندارد بلکه تقصیری هم نسبت به او هم وجود ندارد. از سویی در جنایت عمد و

شبه عمد ارادی بودن رفتار ارتکابی شرط است در حالیکه حسب بند الف ماده ۲۹۲ جنایات اشخاص درحال خواب

یا بیهوشی فاقد اراده می باشد پس بر اساس بند فوق در جنایت خطای محض ارادی بودن عمل شرط نیست

همچنانکه در بند «ب» ماده فوق افراد محجور در ارتکاب رفتار مجرمانه فاقد اراده هستند پس ارادی بودن عمل

شرط نیست چراکه اگر فرد آگاهی و توجه به رفتار ارتکابی جنایت را داشته باشد حسب تبصره ماده ۲۹۲ از شمول

خطای محض خارج و در قالب جنایت عمدی باید پیگیری و تعقیب گردد.

#### چند نکته:

در ماده ۲۹۳ مفنن ضابطه جدید ارائه نموده، بدین نحو که اگر فرد قصد جنایت داشته باشد و مرتكب جنایت شود اما نتیجه بیش از مقصود وی باشد آنچه بیش از مقصود وی است شبه عمدی و جنایت موردنظرش عمدی می باشد؛ اما نکته مهم این مطلب نحوه احراز مقصود وی در ارتکاب جنایت می باشد؟ در ماده فوق به این موضوع تصریحی نشده است اما با وحدت ملاک گرفتن از سایر مواد قبل از آن و تأکید مفنن بر علم و آگاهی و توجه به رفتار واقع شده توسط خود مرتكب؛ دو راه تشخیص می شود ارائه نمود، نخست آنکه چنانچه مرتكب آگاهی به نتایج حاصل از جنایت در آینده به غیر از رفتار ارتکابی داشته باشد این توجه و آگاهی وی مشمول جنایت عمدی می شود هرچند نتیجه خارج از مقصود وی بوده؛ دوم آنکه ضابطه احراز مقصود مرتكب را به مقام قضایی سپرد که آن هم بر اساس نوع جنایت، موضع محل جنایت و شدت جنایت تشخیص می دهد.

- در ماده ۲۹۴ قانونگذار اشتباه در هویت مجنی عليه را مشمول جنایت عمدی دانسته و چنانچه مجنی عليه از جمله افراد مندرج در ماده ۳۰۲ باشد از شمول جنایت عمدی خارج می شود و البته این خروج به معنی رفع کامل مسئولیت کیفری نیست بلکه مرتكب فقط از قصاص و دیه مقرر معاف می شود و حسب تبصره ۱ ماده ۳۰۲ مجازات تعزیر بر آن اعمال می شود.

#### ۳-۲- تداخل جنایات :

در این باب قانونگذار حالات متفاوتی از جنایت و سرایت آنها و نتایج حاصل از جنایت را پیش بینی نموده است. در ماده ۲۹۶ ارتکاب جنایت عمدی و سرایت آن و در نتیجه فوت مجنی عليه را پیش بینی نموده است یعنی اگر با یک ضربه باعث نقص عضو و در ادامه سرایت به مجنی عليه و فوت شود بر حسب مورد اگر ضربه عمدی باشد نتیجه آن هم مشمول مجازات جنایت عمدی و در غیراینصورت غیرعمدی و به پرداخت دیه نفس محکوم می شود، همچنین اگر این ضربه منجر به قتل عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می گردد و به علت نقص عضو یا جراحتی که منجر به قتل شده به قصاص یا دیه محکوم نمی گردد (م ۲۹۷)

در صورتیکه مرتكب با یک ضربه منجر به جنایات متعدد شود و این جنایات بطور مشترک منجر به قتل مجني عليه

شود بر اساس ماده ۲۹۸ فقط به قصاص نفس محکوم می شود مفهوم مخالف این عبارت که «جنایت ... بطور

مشترک منجر به قتل شود» این است که اگر بر اثر ضربه های متعدد نتایج متعدد حاصل شود مجازات بر اساس

نتایج حاصل می باشد. (م ۲۹۹).

در ماده ۳۰۰ متن نتایج حاصل از جنایت بعد از گذشت از قصاص یا مصالحه بر دیه را به نحو شایسته ای در

چندین حالت پیش بینی نموده است:

**حالت اول:** اینکه جنایت سابق عمدى بوده ولی مجني عليه از قصاص گذشت نموده ولی بعد از گذشت به سبب

سرایت جنایت منجر به فوت مجني عليه شود در این حالت قاتل به قصاص نفس محکوم می شود.

**حالت دوم:** چنانچه جنایت عمدى ولی با مصاحبه بر دیه گذشت نموده و منجر به سرایت و در نهايت فوت مجني

علیه شود در این حالت وجه المصالحه را پرداخت نماید سپس قصاص نماید.

**حالت سوم:** چنانچه در جنایت عمدى مجني عليه مرتكب جنایت بر عضو را قصاص عضو نموده باشد ولی مجني

علیه اولی به علت جنایت بعد از قصاص مرتكب فوت نماید در این حالت مجني عليه اول باید دیه عضوی که

مرتكب را قصاص نموده بود پرداخت نماید سپس مرتكب (مجني عليه قصاص عضو شده دومی) را قصاص نفس

نمایند.

**حالت چهارم:** اگر جنایت ارتکابی مشمول تعریف جنایت عمدى نگردد در این فرض مرتكب به پرداخت دیده

نفس بدون احتساب دیه عضو قصاص شده و یا وجه المصالحه محکوم می گردد.

**۳-۳- شرایط عمومی قصاص :**

در صورتیکه جنایت ارتکابی مشمول ماده ۲۹۰ یعنی عمدی باشد لازمه موجب قصاص بودن آن جنایت وجود شرایطی در قاتل و مقتول می باشد که این شرایط بصورت منسجم در مواد ۳۰۱ تا ۳۱۱ بیان شده اند.

**(الف) شرایط قاتل (مرتكب)**

- مرتكب پدر یا اجداد پدری مجني عليه نباشد (م ۳۰۱).
- عدم اثبات اعتقاد به جنایت و عدم اثبات اينکه مجني عليه مشمول ماده ۳۰۲ می شود (م ۳۰۳).
- مرتكب مسلمان نباشد اما مجني عليه مسلمان باشد (تبصره م ۳۰۱) همچنين حسب ماده ۳۱۰ اگر حتى مسلمان ذمي، مستأمن یا معاهد باشد در اين حكم تفاوتی بين اديان، فرقه ها و گرایشهاي فكري نیست و در هر حالت مرتكب غيرمسلمان جنایت قصاص آن ثابت است.

**(ب) شرایط مقتول (مجني عليه) :**

- مجني عليه عاقل باشد، حسب ماده ۱۴۶ افراد نابالغ مسئولیت کيفري ندارند و سن بلوغ در ماده ۱۴۷ بیان شده از سویی مجنون فاقد اراده یا قوه تمیز فاقد مسئولیت کيفري می باشد (م ۱۴۹) همچنين جنایات افراد صغیر و مجنون بر اساس بند «ب» ماده ۳۹۲ مشمول تعریف جنایت خطای محض است نه جنایت عمدی که مشمول کيفر قصاص گردد. در ماده ۳۰۵ هم به صراحت مقتن پذيرفته که جنایت عمدی نسبت به مجنون قصاص ندارد دليل اين موضوع هم واضح استه که، به علت عدم تساوي در عقل مجازات آن ديه یا تعريز می باشد.
- مجني عليه مسلمان باشد و یا اينکه مجني عليه و مرتكب در دين مساوى باشند (م ۳۰۱) البته تساوي نبودن دين آنها و به عبارتی مسلمان نبودن مرتكب به شرح تبصره ماده ۳۰۱ مانع از قصاص نیست، ضمن اينکه ساير شرایط در مورد مرتكب جنایت عمدی مشمول قصاص و راه سقوط قصاص در مواد ۳۱۰ تا ۳۱۱ بیان شده.
- مجني عليه شرایطي که مهدور الدم تلقی شود نداشته باشد، (شرایط در ماده ۳۰۲ بیان شده اند).

- مرتكب جنایت بر مبنی علیه پدر یا جد پدری آن نباشد که اگر این ادعا شود که مرتكب پدر یا جد پدری آن می باشد بر حسب ماده ۳۰۹ باید در دادگاه به اثبات برسد.

### ۴-۳- ادله اثبات جنایت:

در باب جنایات مقتن در ماده ۳۱۲ علاوه بر آن ادله اثبات دعوا<sup>ی</sup> کیفری یعنی مواد ۲۱۳ تا ۱۶۰ و طرق دیگر مخصوص جنایت در کنار آنها پیش بینی نموده است و آن «قسماه» می باشد.

#### الف) مفهوم قسماه:

قسماه در لغت اسم است بر اولیایی که بر ادعای خود سوگند یاد می کنند یا به عبارتی قسماه نام سوگندهایی است که بر اولیاء خون تقسیم می شود و از قسم که همان سوگند است اخذ گردیده است (به نقل از مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاههای خود در حقوق کیفری اسلام ص ۳۱۳-۲) در ماده ۳۱۳ قانون گذار به بیان تعریف قانونی قسماه پرداخته است و آن عبارت است از «سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر وجود لوث شاکی برای اثبات جنایت عمدى یا غیرعمدى یا خصوصیات آن و متهم برای رفع اتهام از خود اقامه می کند» با توجه به تعریف فوق می توان «کاربرد قسماه» را احصاء نمود:

#### ب) کاربرد قسماه:

- ۱- در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر جنایت و وجود لوث جاری می شود.
- ۲- قسماه ویژه اثبات جنایت عمدى یا غیرعمدى است نه همه جرائم؛ جرائم عمدى و غیرعمدى (شبه عمد و خطای محض) (در مواد ۲۹۰ عمدى)، (۲۹۱ شبه عمد)، (۲۹۲ خطای محض) بیان شده اند.
- ۳- قسماه به منظور اثبات جنایات ابتدا توسط شاکی اقامه می شود؛
- ۴- قسماه به منظور اثبات یا رفع اتهام در صورت رد شاکی و سایر شرایط مندرج در مادتین ۳۲۰ و ۳۱۹ توسط متهم اقامه می شود.

۵- قسامه علاوه بر اصل جنایت، خصوصیات جنایت را نیز اثبات می کند؛ و منظور از خصوصیات جنایت بر اساس

ماده ۳۲۹ عبارتند از: خصوصیاتی از قبیل عمد، شبه عمد، خطأ، مقدار جنایت و شرکت یا انفراد در جنایت می باشد

که خصوصیات ذکر شده لوث را حاصل می نماید.

#### **پ) شرایط اجرای قسامه:**

همچنان که بیان شد شرط لازم برای اجرای قسامه تحقق لوث می باشد و بعد از تتحقق لوث باید افراد قسم خورنده

دارای شرایطی باشند و از آنجا که در ماده ۳۳۹ مقرر شده شرایط سوگند برای قسامه باید رعایت شود، بنابراین شرایط

مذکور به شرح ذیل بیان مطلب می شود.

۱- قسم خورنده باید عاقل، بالغ، قادر و مختار باشد.

۲- قسم باید مطابق واقع و بدون ابهام و از روی قطع و یقین باشد.

۳- قسم باید با لفظ جلاله والله، بالله، تالله باشد و در صورت تعذر با اشاره ای که روشن در مقصود باشد اداء شود.

#### **ت) مفهوم و شرایط لوث:**

در ماده ۲۳۹ قانون مجازات سابق متن فقط به بیان مصاديق لوث بسته نموده بود اما در ماده ۳۱۴ قانون مجازات

جدید لوث دارای یک مفهوم می باشد و آن عبارت است از «وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به

ارتكاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می شود» پس در ماده ۳۱۴ همانند قانون سابق شرط تتحقق لوث

وجود قرائن و امارات ظن آور برای قاضی می باشد؛ اما نکته جدید در مفهوم لوث علاوه بر مطالب فوق این است

که لوث علاوه بر ایجاد ظن بر ارتکاب جرم باعث ظن به نحوه ارتکاب جرم از جانب متهم نیز می شود.

با این تفاسیر متوجه می شویم که لوث شرط مقدم بر قسامه می باشد و شرط تتحقق لوث وجود قرائن و امارات ظن

آور برای قاضی می باشد اما ماده ۳۱۵ ق.م.ا. در یک نگاه ویژه به حقوق متهم مقرر نموده «فقدان قرائن و امارات

موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت از مصاديق لوث نمی باشد و او (متهم) با اداری یک سوگند،

تبئه می گردد».

پس تنها مصاديق ومفهوم لوث وجود قرائن و امارات موجب ظن برای قاضی می باشد و برخلاف قانون سابق مفتن

برخلاف شیوه متداول متون حقوقی مصاديقی را که باعث ابهام و تفاسیر گوناگون باشد ذکر ننموده است.

#### **چند نکته:**

- لوث جهت اثبات قصاص در جنایات باید نسبت به اصل و خصوصیات جنایت حاصل شود و در صورتیکه اصل

جنایت را ثابت نماید و یا بر خصوصیات آن سوگند یاد نشود و ثابت نگردد دیه تعليق می گیرد (م ۳۳۰).

- در صورتیکه اصل جنایت با هر بنیه ای غیر از قسامه اثبات شود در صورت حصول لوث اثبات خصوصیات آن با

قسame قصاص ثابت می شود (م ۳۳۱).

- اگر لوث به نحو مردد علیه دو یا چند نفر باشد مجني علیه جهت اثبات جنایت و اقامه قسامه باید مرتكب جنایت

بر خود را تعیین نماید (م ۳۳۲).

- سایر موارد در مواد ۳۳۳ تا ۳۳۵ واضح است و نیاز به توضیح خاص ندارند.

#### **ث) مراحل قسامه :**

پس از لوث، نوبت به اجرای قسامه می رسد و به عبارت بهتر در صورتیکه جهت اثبات دعوی به قسامه استناد شود

مقام قضائی مکلف است قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر نماید.

در صورت حصول لوث ترتیب آن بدین نحو است که ابتدا از متهم مطالبه دلیل بر نفی اتهام می شود که اگر متهم

دلیل ارائه و تبرئه شد نوبت به قسامه شاکی نمی رسد؛ پس قسامه ابتدا باید از جانب شاکی اقامه شود (م ۳۱۷) و در

صورتیکه شاکی اقامه قسامه ننماید و از متهم هم مطالبه ننماید چند حالت پیش می آید.

**حالت اول:** چون حسب ماده ۳۲۰ اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم باید حسب مورد از سوی صاحب حق قسامه یا دیه یا وکیل آنها باشد و در صورتیکه شاکی اقامه قسامه ننماید و از متهم هم مطالبه قسامه ننماید در این حالت متهم در جنایات عمدی با تأمین مناسب آزاد می شود و در جنایت غیرعمد مشمول دیه نیازی به اخذ تأمین وجود ندارد که در این فرض حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می ماند (م ۳۱۸).

**حالت دوم:** چنانچه در جنایات عمدی متهم نه اقامه قسامه ننماید و نه مطالبه قسامه و متهم با اخذ تأمین آزاد گردد این موضوع به معنای عدم توجه شاکی به حق قانونی خود و ایذاء متهم نیست بلکه شاکی حسب تبصره ماده ۳۱۸ حداقل سه ماه فرصت دارد تا یا اقامه قسامه ننماید و یا از متهم مطالبه قسامه کند و ضمانت اجرای چنین فرضی این است که بعد از انقضای مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می گردد.

#### دو سوال:

۱- آیا این فرصت قابل تمدید است؟ مبنی این موضوع را مسکوت گذاشته اما با توجه به اینکه از عبارت حداقل سه ماه استفاده نموده به نظر می رسد این در فرصت اعطایی مبنی نهایت مساعدت به شاکی را نموده و قابل تمدید نباشد.

۲- پس از پایان مهلت ۳ ماهه و رفع اثر از تأمین، آیا حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی وجود دارد؟ با توجه به نص ماده ۳۱۸ که مقرر نموده در صورتیکه از متهم بعلت عدم اقامه یا مطالبه شاکی باید از متهم رفع بازداشت با تأمین یا بدون از تأمین گردد، حق مطالبه یا اقامه آن باقی می باشد و چون در ذیل تبصره ماده مذکور نصی وجود ندارد بنابراین بعد از انقضای مهلت و رفع اثرشدن از تأمین به نظر می رسد که حق شاکی در اقامه یا مطالبه قسامه بقوت خود باقی می باشد چراکه همانطور که حق مختص صاحب آن می باشد اسقاط آن هم توسط وی باید صورت گیرد و اگر نظر مبنی بر اسقاط حق شاکی بود خود تصریح می نمود، همچنان که در ماده ۳۴۷ بر حقوق صاحب حق قصاص تأکید نموده است.

**حالت سوم:** چنانچه شاکی از متهم درخواست قسامه نماید و متهم قسامه را اجرا ننماید به پرداخت دیه محکوم می شود و بر عکس اگر اقامه قسامه نماید تبرئه می گردد و شاکی حق تجدید دعوا علیه وی را ندارد (م ۳۱۹)

**حالت چهارم:** چنانچه شاکی با وجود حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و در مقابل

متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن ادعای عدم علم کند، شاکی اختیار دارد که از متهم مطالبه اقامه قسامه

مبني بر عدم علم نماید که این جا خود چند فرض وجود دارد یک فرض اينکه متهم بر عدم علم به اصل جنایت

سوگند اقامه نماید که نتیجه آن دعوی متوقف و وی بدون از اخذ تأمین آزاد می شود. دوم اينکه، اگر متهم فقط

نسبت به عدم علم به خصوصیات جنایت (م ۳۲۹) اقامه سوگند کند دعوی فقط نسبت به خصوصیات جنایت

متوقف می شود. دیگر آنكه، اگر متهم بر هیچ یک از دو مورد بالا سوگند نخورد و شاکی بر علم داشتن او سوگند

یاد کند ادعای متهم به عدم علم رد می شود و با اثبات اصل جنایت شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را

درخواست نماید که در این حالت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می شود (م ۳۲۶).

**حالت پنجم:** اگر اولیاء دم یا صاحبان حق قصاص یا دیه متعدد باشند و برای اثبات ادعای خود استناد به قسامه شود

و بدین ترتیب برخی از صاحبان حق از متهم درخواست اقامه قسامه نماید و متهم هم اقامه قسامه نماید حق مطالبه

کنندگان (قسماه) ساقط می شود و حق سایر صاحبان قسامه که مطالبه ای برای قسامه ننموده اند محفوظ است

و چنانچه خودشان جنایت و قصاص را اثبات نمایند باید ابتدا سهم سایر اولیاء دم متقاضی قسامه را برحسب مورد به

آنها یا مجنی علیه پردازنند و اقامه قسامه نمایند. (م ۳۲۵).

#### چند نکته:

۱- متهم در حالت سوم و چهارم محکوم به پرداخت دیه می شود و در سایر حالات بستگی به عملکرد شاکی دارد.

۲- درخواست اقامه و مطالبه قسامه قابل توکيل است اما اتيان سوگند قابل توکيل نیست. (م ۳۲۰).

۳- در صورت فوت مجنی علیه یا ولی دم هر یک از وراث متوفی بطور مستقل حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند

. (م ۳۲۱)

## ج) نصاب و احکام قسامه:

در مورد نصاب قسامه ماده ۳۳۶ همانند ماده ۲۴۸ قانون سابق سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی را جنایات عمدى و بىست و پنج نفر در جنایت شبه عمد و خطای محض را پذيرفته است با اين تفاوت که ماده ۳۳۶ تفاوتی بين بستگان نسبی و سببی متهم منظور ننموده اما اين عدم تفاوت به معنی اينکه هر فردی از بستگان اداء سوگند نمایندنيست، بلکه حسب ماده ۳۴۲ باید از کسانی باشد که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت موجه و عقلاني باشد. و از سویی حسب ماده ۳۳۷ اگر شاكى زن يا مرد باشد خود میتواند جزء قسم خورندهان و حد نصاب فوق باشد.

در صورتیکه شاكى متعدد باشد اقامه يك قسم برای همه آنان کافی است در مقابل در صورت تعدد متهمان برای برائت هر يك از آنان باید بطور مستقل اقامه قسامه نماید (م ۳۲۷) البته متهمان متعدد میتوانند به نفع دیگر متهمان در قسامه شركت نماینده و با اين ترتيب به نوعی مقنن سعی در توازن حقوق شاكى و متهم نموده است؛ ضمن آنکه در صورت تعدد متهمان برای برائت هر يك از آنان باید بطور مستقل اقامه قسامه نماید (م ۳۲۷) البته متهمان متعدد می توانند به نفع دیگر متهمان در قسامه شركت نمایند و با اين ترتيب به نوعی مقنن سعی در توازن حقوق شاكى و متهم نموده است؛ ضمن آنکه در صورت تعدد متهمان شركت در يك جنایت اقامه يك قسامه جهت اثبات شركت آنان در ارتکاب جنایت کافی و نيازی به اقامه قسامه برای هر يك از شركاء در جنایت نیست (م ۳۲۳) نکته ديگر در نصاب قسامه اينکه مقنن همانند ماده ۲۴۹ و ۲۴۸ قانون سابق در ماده ۳۳۸ قانون مجازات ۹۲ تکرار قسامه را از جانب متهم در صورت درخواست شاكى و عدم رسيدن به تعداد نصاب لازم، خود متهم خواه زن يا مرد می تواند همه سوگندها را تکرار تا به حد نصاب لازم برسد و تبرئه گردد.

نوآوري جديد مقنن در باب احکام قسامه در مادتین ۳۲۳ و ۳۲۴ می باشد، همچنان که قبلًا بيان شد برای اثبات شركت چند متهم در يك جنایت اقامه يك قسامه کافی می باشد اما اگر شاكى مدعی باشد که تنها يك شخص معين

از چندین نفر، مجرم است و به همین دلیل قسامه را بر شرکت در جنایت اقامه نماید دیگر نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند؛ در پاسخ به علت این موضوع به قسمت آخر ماده ۳۲۴ تصریح نموده که رجوع شاکی از افراد به انفراد مرتكب پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

#### **چ) شرایط قسم خوردنگان :**

- نیازی به اینکه قسم خورنده شاهد جنایت باشد نیست و علم وی به موضوع سوگند کافی است.
- لازم نیست قاضی، منشأ علم اداء‌کننده سوگند را تحقیق نماید اما تحقیق و بررسی از جانب وی بلامانع می‌باشد.

(۳۴۰)

- اگر مقام قضایی احتمال سوگند بر ظن و گمان و با تبانی را احراز نماید سوگند اداء شده معتبر نیست (م ۳۴۱)

#### **ج) اعاده دادرسی در قسامه :**

از آنجا که هدف از اعاده دادرسی که از طرق فوق العاده اعتراض به احکام قطعی در قانون آئین دادرسی کیفری می‌باشد اما مقتن در یک حرکت کاملاً نوپا و متفاوت از موارد اعاده دادرسی موضوع ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی

کیفری در موارد ۳۴۶ و ۳۴۷ قانون مجازات ۹۲ اعاده دادرسی در موارد زیر پذیرفته است؛

نخست اعاده دادرسی پیش از صدور حکم؛ حسب ماده ۳۴۴ اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، ادله معتبری برخلاف قسامه پیدا شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد قسامه باطل می‌شود و این موضوع از موارد اعاده دادرسی می‌باشد.

دیگری؛ اعاده دادرسی پس از صدور حکم می‌باشد؛ بدین نحو که بعد از صدور حکم بطلان همه یا برخی از سوگندها برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود (مانند دروغ بودن سوگند (م ۳۴۳) و یا سوگند از روی علم نباشد م ۳۴۱) مورد از اعاده دادرسی می‌باشد.

با توجه به مطالبی که در باب اثبات جنایت از مفهوم قسامه تا اعاده دادرسی در قسامه بیان شد مؤید این موضوع است که متن در قانون جدید تلاشی جدید جهت حفظ تعادل واقعی بین حقوق اصحاب دعوی نموده است.

### ۳-۵- صاحب حق قصاص :

در ماده ۳۵۱ متن به جای بیان تعریف صاحب حق قصاص به بیان تعریف اولیاء دم پرداخته و منظور نموده «که ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه اdle او که حق قصاص ندارد» پس بطور خلاصه منظور از صاحب حق قصاص خود مجنی علیه است تا قبل از فوت و بعد از آن ولی دم آن و کسانی که ارث می برند به جز زن و شوهر می باشد.

قانونگذار در باب اختیارات دارنده حق قصاص نوآوری های جدیدی وضع نموده که بطور خلاصه بیان می شوند.

- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل رسیدگی یعنی تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم می تواند از قاتل گذشت نماید حال این گذشت به سه شکل می تواند باشد ۱- بطور مجانی ۲- با مصالحه با قاتل ۳- در برابر حق

یا مال گذشت نماید؛

- حق قصاص به ارث می رسد حتی به همسر وی (مقتول).

- حق قصاص برای همه اولیاء دم ثابت می شود یعنی اینکه اولیاء دم دارای اختیار می باشد و برخی از اولیاء دم می توانند قصاص و برخی می توانند دیه را مطالبه نمایند و حق هر کدام در مطالبه محفوظ می باشد.

- نوآوری متن در باب صاحبان قصاص با اینکه جنین را به شرط زنده متولد شدن ولی دم محسوب نموده در حالیکه در قانون سابق چنین موضوعی موجودیت قانونی نداشت؛ پس جنین در حقوق کیفری به شرط زنده متولد شدن ولی دم می باشد، همچنانکه مواد ۹۵۶، ۹۵۷ قانون مدنی جنین با زنده متولدشدن صاحب اهلیت و حق تمنع می شود.

- در ماده ۳۵۶ همانند ۲۶۶ قانون سابق مقتول تحت شرایطی مقام رهبری را ولی دم قلمداد نموده و آن شرایط

ubaratند از اینکه؛ ۱- مقتول یا مجني علیه فاقد ولی یا خودشان صغیر یا مجنوون باشد. ۲- یا ولی آنها (مقتول، مجني علیه) شناخته نشود. ۳- یا به ولی دسترسی نباشد.

- قانونگذار همانطور که در ماده ۳۰۱ در باب شرایط عمومی قصاص بیان نموده مرتكب جنایت در صورتیکه پدر یا

اجداد پدری مجني علیه باشد قصاص متفق میشود در ماده ۳۵۷ مجدد شرایط همراه با ضمانت اجرایی را در جهت

دارنده حق قصاص وضع نموده؛ که اگر مرتكب جنایت از ورثه مقتول باشد مرتكب نه ولی دم محسوب میشود، نه

حق قصاص و دیه دارد و نه حق قصاص را به ارث میرد؛ همچنین برحسب ماده ۳۵۸ چنانچه ولی بر طفل یا

مجنوون خود مرتكب جنایت عمدی یا شریک در جنایت شود در مورد حق قصاص ولايت ندارد.

نکته: در ماده ۳۵۷ و ۳۵۸ که خروج از حق قصاص را برای اولیاء دم لحظ نموده؛ چنین محرومیت قانونی را فقط

شامل جنایات عمدی دانسته و مفهوم مخالف آن است که چنانچه نوع جنایت غیرعمد باشد محرومیتهاي موضوع

مواد فوق اعمال نمیشود.

- متن در مواد مختلف بحث قصاص و به خصوص در صورت گذشت به شرط دیه توجه ویژهای به رضایت

مرتكب و مصالحه با او نموده است و در ماده ۳۵۹ هم همین موضوع را بیان نموده که اگر قصاص بدون رد فاصل

دیه ثابت شد ولی دم تنها می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتكب و

رضایت او دارد؛

- متن در یک نوآوری جدید و به منظور تشویق اولیاء دم به گذشت از قصاص، تصریح نموده اگر اسقاط حق

قصاص مشروط به پرداخت وجه المصالحه یا امر دیگری باشد حق قصاص تا حصول شرط برای ولی دم باقی می

باشد اما این موضوع چند نکته و سؤال اساسی دارد؟

نخست اینکه قانونگذار ابقاء حق قصاص را تا حصوص شرط برای ولی دم محفوظ نموده اما سوال اینجاست

فرصت تحقق شرط تا کی می باشد آیا مدت زمان خاص می باشد یا تا حد متعارف امکان استفاده وجود دارد؟ یا

اینکه باید مهلت های مقرر در ماده ۴۸۸ قانون مجازات را مورد توجه قرار داد؟

به نظر می رسد مبنا را باید مهلت های موضوع ماده ۴۸۸ قرار دهیم.

اما اگر قادر به پرداخت نباشد یا شرط به هر ترتیبی محقق نشود باز هم حق قصاص محفوظ می ماند به نظر می رسد

این نوع گذشت مشروط و مطلق و ابقاء حق قصاص ولی دم به جز تشویق صاحب حق قصاص به گذشت و توجه

رفت اسلامی به شهروندان امر دیگری نمی تواند باشد. از سویی بعد از گذشت و عدم اجرای شرط یا تعهد پرونده

مجدد برای بررسی به همان دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می شود و چه بسا دادگاه مجدد فرصت جدیدی به

مجني علیه عطا نماید تا شاید بتواند موضوع را حل و فصل نماید.

- در باب اسقاط حق قصاص اولیاء دم ماده ۳۶۳ دو نکته را بیان نموده بدین نحو که گذشت یا مصالحه از سوی

اولیاء دم بیش از صدور حکم یا بعد از آن موجب سقوط حق قصاص می شود یعنی صاحب حق قصاص حتی پس

از صدور حکم گذشت وی چنان تأثیری دارد که باعث سقوط مجازات قصاص می شود بر جرم سرقت حدی که

صاحب مال جهت سقوط حد قبل از اثبات سرقت می توان سارق را ببخشید. (بند ذ ماده ۲۶۸).

همچنین حسب ماده ۳۶۴ رجوع از گذشت در جنایات پذیرفته نیست و حتی اگر صاحب حق قصاص بعد از

گذشت مرتكب را قصاص نماید مستحق قصاص است. درباره علت این موضوع آشکار است که علت آن به دلیل

سقوط حق قصاص از سوی خود صاحب حق قصاص می باشد و هر صاحب حقی می توان در هر زمان از حق

صرف نظر نماید و حتی اگر پیش از فوت مجني علیه از حق خود گذشت بر اساس ماده ۳۶۵ بعد از فوت وارث

وی حق مطالبه قصاص یا دیه را ندارد.

- در یک نگاه جدید که ناشی از تفکرات کیفرزدایی مقتن می باشد و در راستای حذف قاعده قرعه در موارد

مجھول در جنایات مقرر شده چنانچه جنایت عمدی (اعم از قتل یا جنایت بر عضو) واقع شود و مقتول هر قاتل

مرد باشد در صورت عدم امکان تعیین متهم حسب ماده ۴۸۲ قصاص ساقط و در صورتیکه یکی خواهان قصاص و

دیگری به هر شکل امکان قصاص آن نباشد یا قصاص را ساقط نماید حق قصاص اولیای مقتول خواهان قصاص

دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل میشود.

### ۳-۶- شرکت در جنایت:

برخلاف ماده ۲۱۵ قانون مجازات ۱۳۷۰ که به بیان تعریفی روشن از شرکت در جنایت نموده بود در ماده ۳۶۸

اگرچه تعریف قانونی وضع نشده؛ اما یک تغییر مهم داشته و آن اینکه اگر برخی از آسیب‌ها در وقوع قتل مؤثر

نباشد آنان شریک در قتل نیستند و حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند، ضمن آنکه

همیشه تأثیر یا اثر جنایت شرکاء در جنایت عمدی محسوب نمی‌شود بلکه حسب ماده ۳۶۹ ممکن است عمدی،

شبه عمدی یا خطای محض باشد همچنانکه عوامل رافع مسئولیت قائم به شخص بود یعنی اگر فرد در جرم ارتکابی

رافع مسئولیت بود و این مجازات نشدن شامل معاون یا سایر شرکاء نمی‌شد در جرائم جنایی هم به همین شکل

است و حسب ماده ۳۷۰ چنانچه حق قصاص برخی از شرکاء به هر دلیلی ثابت نباشد این عدم ثبوت قصاص

مانع از حق قصاص بر دیگر شرکاء نیست چرا که هر یک از شرکاء حکم خود را دارند.

### ۳-۷- اکراه در جنایت:

اکراه در جنایت با اکراه در سایر جرائم (حدی و تعزیزی) متفاوت می‌باشد و این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که

اکراه در سایر جرائم از جمله عوامل رافع مسئولیت می‌باشد در حالیکه برعکس اکراه در جنایات (اعم از قتل و

جنایت بر عضو) رافع مسئولیت کیفری اکراه شونده و اکراه کننده نیست، با این وجود در خود جنایات اکراه هم

تفاوت دارد بدین نحو که حسب ماده ۳۷۵ ق.م. در اکراه در قتل مرتكب (اکراه شونده) قصاص می‌شود و اکراه

کننده به حبس ابد محکوم می شود اما در اکراه در جنایت بر عضو حسب ماده ۳۷۷ موجب قصاص اکراه کننده می شود نه اکراه شوند!! ضمن آنکه در اکراه در قتل اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود به مجازات معاون در قتل محکوم می شود.

اکراه در جنایات همانند سایر جرائم نیاز به اثبات دارد و مدعی اکراه باید این موضوع را به اثبات برساند و در صورت عدم اثبات صاحب حق قصاص با اتیان سوگند و اثبات موضوع مباشر جنایت را قصاص می نماید. با وجود اینکه اکراه در جنایات برخلاف سایر جرائم می باشد اما اکراه شوند تحت شرایطی می توانند با رعایت مراتب دفاع مشروع از انجام موضوع اکراه خودداری و حتی اگر به خاطر رهایی اکراه کننده را به قتل برساند یا هر آسیبی به وی وارد نماید حسب ماده ۳۸۰ رافع مسئولیت کیفری (اعم از قصاص، دیه و تعزیز) می باشد و در صورت عدم قصاص از سایر مجازاتها یعنی دیه و تعزیز استفاده می شود (م ۳۸۱)، اما برخلاف قانون سابق که در ماده ۲۰۷ و ۲۰۸ مجازات معاون در قتل عمد را بیان نموده بود در قانون جدید مجازات معاون در قتل حسب بند الف ماده ۱۲۷ و دیگر شرایط مندرج در ماده فوق اعمال می شود.

### **۳-۸- قصاص نفس :**

در اعمال قصاص نفس در قتل عمدى حالت های مختلفی وجود دارد که به شرح ذیل با اشاره به مواد قانونی و ... بیان می شوند.

**حالت اول:** اگر قاتل یک نفر باشد و مقتول چندین نفر؛ اولیاء هر یک از مقتولان بدون از نیاز به رضایت یا موافقت سایر اولیاء می توانند حق قصاص خودش را اعمال نماید (۳۸۳)

**حالت دوم:** با توجه به حالت اول اگر همه اولیاء دم خواهان قصاص باشند قاتل دیهای نمی پردازد و قصاص می شود.

حالت سوم: اما اگر برخی از مقتولان خواهان قصاص باشند و برخی خواهان دیه در این حالت موافقت قاتل به

پرداخت دیه در مقابل گذشت از حق قصاص شان شرط می باشد و بدون از موافقت قاتل حق اخذ دیه از او یا

اموالش وجود ندارد (۳۸۴)

در باب تغییظ فاضل دیه یا تغییظ اصل دیه قانون مجازان جدید در ماده ۳۸۵ موارد جدیدی وضع نموده است بدین

نحو که اگر نتیجه جرم یعنی قتل در یکی از چهار ماه حرام (محرم، رجب، ذی القعده و ذی الحجه شود) یا در حرم

مکه مکرمه و اوضاع شود و یا صاحب حق قصاص قاتل را در یکی از آن چهارماه یا مکه قصاص نماید و اجرای

قصاص مستلزم پرداخت فاصل دیه به قاتل باشد آن فاضل دیه تغییظ نمی شود؛ همچنین اگر قرار بر پرداخت دیه

ای از جانب ولی دم خواهان قصاص به سایر اولیاء دم باشد آن دیه نیز تغییظ نمی شود.

اما اگر قتل به شرکت ارتکاب یافته باشد و صاحب حق قصاص اجرای قصاص را به بعضی از شرکاء تقاضا نموده

در این حالت آن دیه ای که سایر شرکا که قصاص نمی شوند باید به قصاص شونده یا ولی دم (برحسب مورد)

پردازنند تغییط می شود. در باب علت این موضوع و تفاوت این دو نوع تغییظ به نظر می رسد در عدم تغییظ اولی

از آنجا که اولیاء مقتول بر اثر جنایت علاوه بر ازهاق نفسشان دچار آسیب های روحی گردیده اند بنابراین توجیه

پذیر نیست دیه تغییظ شده؛ اما آن تغییظ دیه دومی بدین جهت است که فردی که مورد قصاص قرار می گیرد سایر

شرکاء با پرداخت سهمشان به قاتل باعث کسب حالت روحی خود و خانواده اش می شوند و پرداخت به ولی دم بنا

به گذشت و مصالحه ای می باشد که با آنها نموده است.

### ۹-۳ - قصاص عضو :

جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه های وارد بر منافع می باشد.

حسب ماده ۳۸۶ ، مجازات جنایت بر عضو همانند جنایت بر نفس در صورت تقاضای مجني علیه یا ولی او قصاص

است و در صورتیکه شرایط اجرای قصاص فراهم نباشد دیه یا تعزیز مورد عمل قرار می گیرد. قانون مجازات جدید

در باب اینکه زن و مرد مسلمان در قصاص عضو تا زمانیکه دیه جنایت دارد بزرگتر از ثلث دیه کامل باشد

برابرند و در مورد دومی یعنی دیه بیش از ثلث دیه کامل باشد زن باید نصف دیه مرد را پردازد آن وقت قصاص عضو را اجرا نماید.

در جنایت بر عضو همانند جنایت بر نفس چنانچه با یک یا چند ضربه جنایت های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید هر عضو حق قصاص جداگانه دارد و مجنی علیه می تواند با قصاص همه را با وجود شرایط بخواهد یا

اینکه نسبت به بعضی ها گذشت یا مصالحه نماید و بعضی را قصاص کند. (۳۸۹)

در یک نوآوری جدید مقتن در ماده ۳۹۱ وضع نموده چنانچه دو نفر بر یک نفر جنایتی وارد نمایند که امکان

قصاص نسبت به همه جنایت وجود نداشه باشد در این صورت در مقابل آن جنایت هایی که امکان قصاص وجود

دارد قصاص می شود و برای دیگر جنایات محکوم به پرداخت دیه یا تعزیز می شود همچنین اگر مرتكب بر اعضای چندنفر جنایت وارد نماید و امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر آن زودتر از

سایرین بوده مقدم در استیفای قصاص می باشد که در این حالت اگر قصاص اجرا نشد مرتكب نسبت به سایر جنایات که امکان قصاص وجود ندارد به پرداخت دیه و تعزیز محکوم می شود همچنین است اگر دو جنایت در یک زمان اتفاق افتاده باشد.

### ۱۰- شرایط قصاص عضو :

در خصوص شرایط قصاص عضو مقتن علاوه بر رعایت انسجام و ترکیب مواد قانونی، موارد جدیدی از جمله بیان

تعاریفی از عضو ناسالم، عضو ناقص و جنایاتی که قصاص در آنها ساقط می باشد و ... بطور کلی در قصاص عضو همان شرایط سابق یعنی؛ برابری و تساوی و یکی بودن محل عضو مورد جنایت و قصاص، سالم، کامل و اصلی

بودن اعضاء و خوف تلف مرتكب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

در تبصره ماده ۳۹۵ متن به تعریف عضو ناسالم پرداخته است و آن عبارت اینست عضوی که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد؛ پس راهکار تشخیص عضو ناسالم و سالم اینکه عضو دارای منفعت باشد و اگر منفعت آن پایر جا باشد عضو سالم محسوب می شود.

در تبصره ماده ۳۹۷ متن تعریف عضو ناقص را بدین نحو بیان نموده «عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد» پس با این تعاریف واضح است که عضو کامل در مقابل عضو ناقص قصاص نمی شود و عضو سالم در مقابل عضو ناسالم امکان اخذ دیه از مرتكب و سقوط قصاص وجود دارد (م ۳۹۵) از سویی حسب ماده ۳۹۸ اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص هر دو ناقص یا ناسالم باشند حق قصاص در صورتی ثابت می شود که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد؛ علاوه بر موارد فوق؛ نخست آنکه رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت ممکن نباشد و دوم اینکه عضو مورد جنایت زائد باشد و مرتكب عضو زائد مشابه نداشته باشد؛

از یک حرکت جدید متن اقدام به قصاص زدائی از جنایات نموده و در ماده ۴۰۱ با احصاء جنایاتی به صراحت قصاص در آنها را ساقط نموده است؛ «در جنایت مأموره، دامغه، جائمه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود، قصاص ساقط است و ...» در ادامه متن مجازات دیگر غیر از قصاص یعنی دیه و تعریز را پیش بینی نموده است اما در پاسخ به علت این تفکیک بین جنایات باید گفت که همانطور که ماده ۳۹۴ بیان نموده در قصاص جراحات رعایت تساوی مقدار طول و عرض لازم است و این به معنی عدم سراحت قصای به دیگر اعضاء می باشد، همچنین ماده ۴۰۱ در ادامه پاسخ سوال را به صرحت بیان نموده که «... در هر مورد دیگر (غیر از جنایات احصاء شده) که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است» در ماده ۴۰۲ جنایات بر اعضای زوج بدن را با ذکر مصادیقی از جنایت بر چشم وضع و پیش بینی

نموده است. در مواد ۳۸۳ و ۲۸۵ قانون سال ۱۳۷۰ عبارت جنایت بر اعضا وجود نداشته و مصاديق همه اعضاء نقل نشده بود.

موارد جدید تصویب در باب قصاص بر عضو به شرح ذیل می باشد.

- در ماده ۴۰۴ در صورتیکه قصاص بر چشم بدون از آسیب به حدقه چشم ممکن نباشد و قصاص ساقط شود

مرتكب علاوه بر پرداخت ديه به تعريز نيز محکوم می شود.

- در ماده ۴۰۶ جنایت بر پلک بعنوان يك عضو از بدن پذيرفته شده است و مقرر شده پلک داراي مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمي شود.

- در ماده ۴۰۷ موارد جنایت بر لاله گوش که موجب زوال شنايب و قطع بینی که موجب زوال بویایی شود که دو جنایت محسوب می شود و در کنار هم بيان نمود؛ قبلاً در مواد ۲۸۸ و ۴۶۵ قانون ۱۳۷۰ نقل شده بود.

- در ماده ۴۱۱ وضع شده که زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می شود مگر آنکه لال بودن کودکی ثابت شود؛ در ماده ۴۰۰ قانون سال ۱۳۷۰ بریدن زبان کودک قبل از سخن گفتن موجب ديه می شد نه قصاص اما مقنن در ماده ۴۱۱ قانون جدید در حمایت از اطفال چنین مجازاتی را پيش بینی نموده است.

- در مواد ۴۱۴ تا ۴۱۶ در باب جنایت بر دندان موارد جدیدی وضع نموده است؛ حالت اول: اگر دندان فرد مرتكب شيري باشد و دندان مجني عليه غيرشيري در اين حالت اختيار دست مجني عليه است که دندان شيري مرتكب را قصاص کند يا صبر نماید تا دندان غيرشيري رویش کند و قصاص نماید؟؟ در باب علت اين تأخير باید گفت که هدف از قصاص مقابله به مثل است و حق مجني عليه است که مثل جنایت واقع شده بر خود را بر مرتكب قصاص کند(هرچند که حسب ماده ۴۳۶ روش اجرای قصاص باید به شکل متعارف باشد و اين يعني عدول از مقابله به

مثل) اما در خصوص اینکه آیا مجذب علیه می‌تواند دندان شیری را قصاص و ارش هم بگیرد قانون مسکوت مانده است.

**حالت دوم:** اگر مجذب علیه بعد از اجرای قصاص مرتكب یا گرفتن دیده؛ دندان آن (مجذب علیه) بروید چیزی بر عهده مجذب علیه نیست یعنی دیه بازگردانده نمی‌شود.

**حالت سوم:** اگر دندان مرتكب پس از اجرای قصاص بروید، مجذب علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

### ۱۱-۳-اجراه قصاص :

در قصاص عضو همانند قصاص نفس نیاز به اذن یا استیدان از مقام معظم رهبری و نماینده او لازم می‌باشد. در پاسخ به علت این استیدان مقتن در ماده ۴۱۸ چنین بیان نموده «استیدان از مقام رهبری در اجرای قصاص برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیدان مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.» همچنین ماده ۴۲۰ ضمانت اجرای رعایت شرایط قصاص بر عضو (از جمله شرط فوق) و اقدام به قصاص، موجب اعمال مجازات تعزیری یعنی مجازات مقرر در ماده ۶۱۴ بخش تعزیرات می‌باشد؛ البته قسمت آخر ماده ۴۱۸ که مقرر نمود؛ مراسم استیدان مانع از استیفای قصاص یا محروم شدن صاحب حق قصاص نشود کمی قابل تأییل می‌باشد که منظور مقتن چیست؟

آیا نیاز به اذن وجود دارد؟ یا اگر اذن با تأخیر رو برو شد امکان اجرای قصاص برای صاحب حق قصاص وجود دارد؟ یا اصلاً مقام رهبری یا نماینده وی بنا به مصلحتی اذن را صادر ننمود آیا حق اجرای قصاص صاحب حق ساقط می‌شود یا خود و بدون از اذن امکان اجرای قصاص را دارد؟ و سؤال آخر اگر بدون از اذن به علل فوق قصاص نمود آیا مجازات ماده ۶۱۴ تعزیرات بر آن اعمال می‌شود؟

در باب حقوق صاحبان حق قصاص چند نکته جدید وجود دارد:

الف) حق قصاص عضو همانند قصاص نفس در صورت فوت مجني عليه يا ولی دم او به ورثه منتقل می شود. در هر حق قصاصی هر یک از صاحبان حق در اجرای قصاص استقلال دارند اما این استقلال به معنی از بین بردن حق دیگران نیست و اگر بدون از اذن و موافقت دیگران اقدام به استیفای قصاص نماید ضامن سهم دیه دیگران می باشد.

ب) در هر حق قصاصی بر اساس ماده ۴۲۳ اگر بعضی از صاحبان آن خواهان دیه يا از قصاص مرتكب گذشت کرده باشند اولیاء دم خواهان قصاص باید ابتدا سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتكب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد سپس قصاص را اجرا نماید (م ۴۲۳).

پ) در هر حق قصاصی برای اجرای آن نیاز به حضور همه صاحبان حق وجود دارد اما اگر بعضی از آنان غیبت کوتاه مدت داشته باشند صدور حکم تا آمدن غایب به تعویق می افتد، اما اگر غیبت طولانی يا امید به بازگشت وی وجود نداشته باشد، يا زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری بعنوان ولی غایب اتخاذ تصمیم می نماید و بعد از آن صاحبان حاضر می توانند با تأمین سهم غاییان در دادگاه قصاص نمایند يا اگر گذشت يا مصالحه نمایند حق قصاص غاییان محفوظ باشد و اگر غاییان بعد از حضور خواهان قصاص باشند ابتدا باید سهم دیه کسانی را که گذشت يا مصالحه نموده اند را به مرتكب بپردازد سپس قصاص کنند (م ۴۲۴).

دیگر تغییرات قانون جدید در باب اجرای قصاص به شرح ذیل می باشد.

- اگر شخصی جنایتی به صورت عمدى بر دیگری وارد کند و دیه جنایت وارد شده بر مجني عليه بیش از دیه مرتكب باشد مانند اینکه زن مسلمان مرد مسلمان را به قتل برساند در این حالت صاحب حق قصاص به جز قصاص حق مطالبه تفاوت دیه را ندارد.

- در صورت اثبات حق قصاص ولی دیه جنایت بر مجنی علیه کمتر از دیه آن در مرتكب باشد در این حالت

صاحب حق قصاص یعنی مجنی علیه با پرداخت فاضل دیه می تواند قصاص نماید و بدون از پرداخت فاضل دیه و

اجرای قصاص علاوه بر الزام به پرداخت فاضل دیه به مجازات تعزیری (م ۶۱۴ تعزیرات) محکوم می شود (م ۴۲۶)

- در یک ابداع جدید اما قابل تأمل اگر جنایتی واقع شده که باعث اخلال در نظم عمومی و یا جریحه دارشدن

احساسات عمومی شود و مصلحت اجرای قصاص را واجب نماید اما خواهان قصاص امکان پرداخت فاضل دیه یا

سهم سایرین را نداشته باشد در این حالت با درخواست دادستان و موافقت رئیس قوه قضائیه مقدار دیه لازم از بیت

المال پرداخت می شود.

در خصوص این ماده اخلال در نظم و جریحه دار نمودن احساسات آن مصلحت اجرای قصاص را بوجود می آورد

یعنی مقام قضایی با تحقیق و بررسی و میزان تأثیر جنایت در جامعه اسلامی به این مصلحت می رسد؛ اما نکته مهم

اینکه آن تفاوت دیه از سرفصل هزینه بیت المال پرداخت می شود و سؤال این است آیا بیت المال را باید در هر

امری هزینه نمود؟ شاید استدلال مفنن این بوده که تحمل این گونه هزینه ها بر بیت المال به سبب ایجاد نظم و

حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه بر هزینه نمودن این چنینی ارجح می باشد.

- اگر محکوم به قصاص در زندان باشد و ولی دم یا مجنی علیه مرتكب را به عللی از جمله؛ عدم پرداخت فاضل

دیه، به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه و یا بدون عذر موجه رها نماید در این حالت محکوم علیه از این امر به

دادگاه صادرکننده حکم حق شکایت دارد، که دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می

نماید ظرف این مهلت نسبت به مصالحه، گذشت و یا اجرای قصاص اقدام نماید و گرنه به تعزیر مندرج در ماده

۶۱۴ (تعزیرات) محکوم می شود و بعد از اعمال تعزیر با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل

دادگستری استان مرتكب را تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق آزاد نماید.

چند نکته و ابهام در ماده فوق وجود دارد !!!

نخست، تعزیر مندرج در ماده دچار ابهام است که بر مرتكب اعمال می شود یا بر صاحب حق قصاص؟

دوم: اگر مرتكب وثيقه ارائه ندهد تکلیف دادگاه چه می باشد؟

سوم: چنانچه رئیس حوزه یا رئیس دادگستری بنا به مصلحتی با قرار وثيقه و آزادی محکوم علیه موافقت ننماید

تکلیف چیست؟

چهارم: اگر بعد از اخذ وثيقه آزادی محکوم، صاحب حق وضعیت حق خود مبنی بر گذشت یا مصالحه یا اجرای

قصاص را مشخص نکند تکلیف دادگاه و مرتكب و وثيقه اتخاذی چیست؟

- ماده ۴۳۰ یک نوع تهاتر کیفری را پیش بینی نموده است و بر اساس ماده مذکور اگر مقتول یا صاحب حق قصاص،

طلبی از مرتكب داشته باشد آن طلب با رضایت صاحب آن به عنوان فاضل دیه قابل محاسبه می باشد.

#### چند نکته:

نخست؛ پیش بینی تهاتر کیفری همانند تهاتر موضوع مواد ۲۹۹ تا ۲۹۴ قانون مدنی قابل تحسین می باشد هر چند در

بعضی از موارد با هم تفاوت دارند.

دوم؛ عبارت «... با رضایت صاحب آن ...» در ماده ۴۳۰ نشان از این است که ممکن است مرتكب به شخصه نسبت

به مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی نداشته باشد بلکه بستگان وی از مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی داشته

باشند و بدینوسیله تهاتر نمایند و عبارت «... هر چند بدون رضایت مرتكب ...» مؤید این موضوع می باشد.

- حسب ماده ۴۳۱ اگر جنایتی به شرارت انجام شده باشد و حال در زمان اجرای قصاص چندنفر یا یکی از آنها در

حال قصاص باشد آن سهم پرداختی شرکاء دیگر از جنایت یا فاصل دیه که متعلق به قصاص شونده می باشد و

قصاص شونده در آن دیه دارای اختیار به بخسودگی آن صاحب حق قصاص یا سایر شرکا می باشد و یا هر نوع

تصرف مالکانه‌ی دیگر ... اما نکته مهم این است که اگر سهم دیه را اخذ نمود ولی قصاص اجرا نشود در این حالت باید آن را مسترد کند.

- حسب ماده ۴۳۳ در قصاص تا زمان اجرای قصاص امکان گذشت یا مصالحه وجود دارد و اگر در حین اجرا گذشت یا مصالحه نماید ضامن خساراتی که به مرتکب در حین اجرا رسیده نیست.

### ۱۲-۳-اجrai قصاص نفس :

در اجرای قصاص نفس باید به شکل و شیوه‌های متعارف که آزار چندانی به قاتل وارد نشود انجام گیرد و مثله کردن قاتل پس از قصاص ممنوع است و مرتکب به دیه و تعزیز موضوع ماده ۶۱۴ تعزیرات محکوم می‌شود.

در خصوص اجرای قصاص نفس تغییر عمده‌ای قانون جدید اینکه با توجه به تعریف قصاص در ماده ۱۶ و محتوای ماده ۴۳۶ به معنی عدول از موضوع مقابله به مثل در قصاص نفس می‌باشد و در دیگر شرایط همانند قانون سابق از جمله در ماده ۴۳۷ مقرر شده زن حامله که محکوم به قصاص نفس است تا زمان وضع حمل و بعد از آن در صورت خطر جانی برای طفل آن وجود داشته باشد قصاص به تأخیر می‌افتد.

همچنین اگر پس از اجرای قصاص نفس قاتل زنده بماند حق قصاص برای ولی دم محفوظ است و این یعنی قصاص باید مقابله به مثل باشد اما اگر صاحب حق به گونه‌ای که قصاص جایز نیست قصاص نماید که باعث آسیب به قاتل و عدم فوت وی شود، در این صورت حق قصاص قاتل بر اولیاء دم محفوظ است و ابتدا قصاص عضو بعد قصاص نفس اجرا می‌شود اما اگر ولی دم نخواهد قصاص نفس را اجرا نماید قاتل به خاطر قصاص عضو حقی ندارد؛ اما اگر قاتل به علت ایذاء و فرار از قصاص نفس از گذشت یا مصالحه یا استیفای حق خود

خودداری نماید در این حالت با شکایت صاحب حق قصاص نفس بر قاتل دادگاه مهلت مناسبی جهت اجرای یکی از موارد گذشت، مصالحه و یا اجرای قصاص عضو به قاتل می‌دهد در صورت عدم اقدام صاحب حق قصاص

نفس به تعزیر محکوم و با مطالبه او قصاص نفس اجرا می شود اما نکته مهمتر این است که حق قصاص عضو برای

ورثه جانی محفوظ است!!

### **چند نکته:**

نخست؛ اجرای این ماده شاید به ندرت اتفاق بیفتد چراکه حسب ماده ۴۳۶ قصاص باید به شیوه های متعارف صورت گیرد و این یعنی اینکه خود مقنن ، روشهای اجرای قصاص را انتخاب می نماید.

دوم؛ جالب است با وجود اعمال تعزیر در قسمت آخر این ماده بر صاحب حق قصاص باز حق قصاص عضو برای

ورثه قاتل محفوظ باشد!! در پاسخ به علت آن باید گفت که حق قصاص با گذشت یا مصالحه از حقوق قائم به شخص جانی یاورثه وی می باشد و مقنن حق اعطای فرصت جهت اتخاذ تصمیم را دارد نه حق ساقط نمودن آن را.

سوم؛ مقنن در ماده فوق مشخص ننموده در صورتیکه صاحب حق قصاص به تعزیر محکوم شود و در هین تحمل تعزیر با تقاضای اجرای قصاص ورثه مواجه شود اینجا آن کیفر تعزیر که بر صاحب حق قصاص نفس اعمال شده را به چه نحو باید جبران نمود؟ شاید پاسخ داده شود که آن تعزیر به علت ایذاء محکوم به قصاص نفس بوده و رابطه علیت آن اثبات شده است.

### **۱۳-۳-اجرای قصاص عضو :**

در باب اجرای قصاص بر عضو همانند قانون سابق ابزار قطع و جرح عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتكب موجب تعزیر می باشد.

خلاصه موارد مندرج در قصاص عضو به شرح زیر می باشد:

- اگر بیم سرایت قصاص عضو به نفس یا صدمه دیگری باشد باید تا رفع بیم سرایت قصاص به تأخیر افتاده شود.
- رعایت تساوی در خصوص عضو با جنایت لازم است.

- قصاص عضو باید فوراً اجرا شود و اگر علم به سرایت وجود داشته باشد و قصاص اجرا شود و جنایت سرایت

کند و سرایت پدید آمده عمدى باشد مرتكب حسب مورد به قصاص نفس یا عضو محکوم می شود اما اگر غیرعمد باشد به دیه جنایت وارده محکوم می شود (م ۴۴۰).

در قصاص بر عضو زن حامله همانند قصاص نفس باید پیش یا پس از وضع حمل خطرجانی یا آسیب برای طفل وجود نداشته باشد تا قصاص اجرا شود.

- از آنجا که قصاص مقابله به مثل است در قصاص عضو حسب ماده ۴۴۴ قصاص باید بدون از بیهوشی یا بی حس کردن عضو انجام شود چرا که حق مجني علیه می باشد؛ اما پس از اجرای قصاص مداوا یا بیهوش کردن مرتكب و بی حس کردن عضو جایز و بلامانع می باشد.

(پایان کتاب سوم - قصاص)

**\* نتیجه گیری :**

قانون جدید مجازات اسلامی که نمادی بسیار روشن و قابل تحسین در سیستم قانونگذاری کشور ما می باشد،

حتی این شایستگی را دارد که عنوان الگوی قانون نویسی برای نظام حقوقی اسلامی باشد.

هر شهروندی روزانه با پیشرفت محیط اطرافش روبرو می باشد و این پیشرفت تکنولوژی باعث ابداع جرائم جدید

و در کنار آن تاسیس کیفرهای جدید که بیشتر جنبه پیشگیری از جرائم و در مرتبه بعد اصلاح مجرمان را در پی دارد؛

با این وجود در قانون مجازات مورد بحث هر چند در بعضی از مواد دچار ابهام می باشد و از سویی هنوز مانند

ساختمانی اجرای آن آزمایشی می باشد ، اما نباید انسجام و ضابطه مندی غیر قابل مقایسه ای آن با سایر قوانین

کیفری چند دهه اخیر را نادیده گرفت ؟

بطور خلاصه می توان گفت با تصویب این قانون، مبنی از قانون نویسی فردی خودداری و حرکت به سمت توجه به خرد

جمعی و قانون نویسی جمعی نموده است و به خوبی هر چه تمام تر متداولوژی تدوین و تصویب را رعایت نموده است.

امید است با رفع ایرادات اندک در آینده عنوان قانون دائمی مجازاتها استفاده شود.

\* منابع :

- ۱ - قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
- ۲ - قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
- ۳ - قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- ۴ - سایر قوانین (در حد مقایسه مواد قانونی از جمله قانون آئین دادرسی مدنی، قانون مسولیت مدنی، قانون کار، اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (ICC) و...)